

پیام فدایی

بهمن ۱۳۹۸

سال بیست و چهارم

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

**گرامی باد چهل و نهمین سالگرد رستاخیز
سیاهکل و چهل و یکمین سالگرد قیام
پر شکوه بهمن!**

"پژواک رستاخیز سیاهکل در قیام آبان ۹۸"

(متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی
در تورنتو - کانادا به تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۰)

صفحه ۵



**گزارش مراسم یادمان دو روز بزرگ
تاریخی در تورنتو - کانادا**



در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۰، در گرامیداشت چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل (۱۳۲۹) و چهل و یکمین سالگرد قیام بهمن (۱۳۵۷) مراسمی از سوی چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو (کانادا) برگزار شد. این مراسم شامل سخنرانی و پرسش و پاسخ و همچنین نمایش کلیپ و برنامه های هنری بود.

در صفحه ۲۰

در صفحات دیگر

- نگاه اجمالی به "بازخوانی غائله بندرعباس" و "شکست نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه" ۲
- پژواک رستاخیز سیاهکل در قیام آبان ۹۸ ۵
- پایمال شدن حقوق طبیعی خلق فلسطین در طرح صلح ترامپ ۱۰
- اشرف دهقانی: مقدمه ای بر "جنگ پارتیزانی" از لنین ۱۲
- اعلامیه سازمان در مورد انتخابات رژیم ۱۵
- ناتوانی اقلیت در جدایی از رفرمیسم ۱۶
- به یاد چریک فدائی خلق، رفیق کیومرث سنجرى ۱۸
- کمکهای مالی به سازمان ۲۰

بندرعباس - خبرنگار
جمهوری اسلامی: بار دیگر
هواداران چریکهای فدائی
خلق که در زیر پرچم
دانش آموزان و معلمان تعلیمی
مخفی بودند ساختارهایی از
شهر را با تکی کشیدند و
با مردم بندرعباس در خیابان
اسامی خیابانی به زد و خورد
پرداختند. در این جریان یک
پیرمرد ۶۰ ساله ساکن
توسط چریکهای فدائی خلق
به شهادت رسید. پیرمرد
مذکور که دارای زن و فرزند
بوده و حاج محمد ایرانمنش
نام دارد به هنگام بازگشت از
سید ماهی، پیاری برادران
خود شناخت و جان
خود را از دست داد. در این
زد و خورد چند نفر دیگر
مردم و چند مسافر هم کشته
شدند. چنانچه حاج
محمد ایرانمنش از سوی
مردم، پاسداران و مقامات
نظامی و انتظامی از بیمارستان
شرعیاتی تابیهشت زهرا تشییع
شد. مردم در طول راه در حالی
که اشک از چشمانشان جاری
بود، فریاد بر می آوردند
میگفتیم، میگفتیم آنکه برادر
کشته، اهالی منطقه پشت
شهر در طوماری که در مسجد
ساحل ازمان به مریض امضاء
گذاشته بودند خواستار ورود
آیتا... غفائی برای مجازات
و محاکمه مسببین حادثه
شدند.

تاریخ: ۱۳۵۸/۰۹/۲۱
شهر: Bandar Abbas, Iran

خبرگزاری تسنیم
صفحه اصلی | سیاسی | ورزشی | بین الملل | اقتصادی | اجتماعی

بازخوانی غائله بندرعباس | نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه چگونه شکست خورد؟

گروه اشرف دهقان پس از انقلاب اقدام به برپایی ۲ غائله و آشوب در کشور کرد. غائله گنبد بر اساس تئوری هجوم به شهر و غائله بندرعباس با نفوذ به نهادهای نظامی و امنیتی انجام گرفت.

۱۳ شهریور ۱۳۸۰ - ۱۳۸۵ | سیاسی | سیاست ایران | نظرات



به گزارش خبرنگار گروه تاریخ انقلاب خبرگزاری تسنیم - جمهوری اسلامی ایران در سالهای نخست آغاز به کارش درگیر چندین غائله و کودتا در کشور شد. هدف از ایجاد غائلهها براندازی نظام پس از آشوب و جداسازی بخشهایی از کشور بود.

گروه اشرف دهقانی عامل ایجاد دو غائله در شمال و جنوب کشور بود. اعضای گروه اشرف دهقانی، چریکهای فدایی خلق بودند که به رهبری اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور در اواخر سال ۵۷ و اوایل سال ۵۸ به دلیل اینکه معتقد به تداوم مبارزه مسلحانه و چریکی بودند از سازمان چریکهای فدایی خلق جدا شدند و گروه جدیدی را تشکیل دادند.

اشرف دهقانی و اعضای گروهش معتقد بودند که ابتدا باید روستاها و شهرها را به تصرف خود درآورد و سپس به تهران رسید. آنان معتقد بودند که نمی توان از ابتدا به سراغ تهران رفت، لذا دو غائله را در شمال و جنوب کشور

نگاه اجمالی به "بازخوانی غائله بندرعباس" و "شکست نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه"

۵۷ و اوایل سال ۵۸ به دلیل اینکه معتقد به تداوم مبارزه مسلحانه و چریکی بودند از سازمان چریکهای فدایی خلق جدا شدند و گروه جدیدی را تشکیل دادند. اشرف دهقانی و اعضای گروهش معتقد بودند که ابتدا باید روستاها و شهرها را به تصرف خود در آورد و سپس به تهران رسید. آنان معتقد بودند که نمی توان از ابتدا به سراغ تهران رفت، لذا دو غائله را در شمال و جنوب کشور طراحی کردند. غائله شمال که به غائله گنبد معروف است، مشهورتر است، اما غائله جنوب یا غائله بندرعباس، غائله ای کمتر شناخته شده است...

لینک نوشته مزبور در خبرگزاری تسنیم به این شرح است:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/06/13/2090386/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%DB%8C->

نویسندگان عوامفریب این داستان دروغین سپس با طرح چنین صورت مسأله کاملاً قلب شده ای از زبان محسن رضایی فرمانده وقت بخش اطلاعات سپاه، برای تطهیر جنایات رژیم به خواننده القاء می کنند که "انفجار، ترور و شعارنویسی بر روی دیوارهای شهر، چهره بندرعباس را به یک شهر جنگی تبدیل کرده بود. اعضای گروه اشرف دهقان علاوه بر ایجاد ناامنی و آشوب در بندرعباس به دستگاهها و نهادهای نفوذ کرده بودند" سپس نویسندگان با نمایش عجز خود از فهم واقعیات مبارزاتی در آن دوره اضافه می کند که "محل تعجب و سوال بود که چرا و به چه دلیلی برادران ما در واحد اطلاعات سپاه بندرعباس قادر به حل این مشکل (گروه اشرف دهقانی) نیستند.... (همان منبع) و سپس برای نمایش قدرت نمایی دیکتاتوری حاکم، با یک داستان پردازی "جیمز باندی" ادعا می کنند که چگونه رییس وقت اطلاعات سپاه یعنی محسن رضایی جلاد در یک عملیات ساده و فریب نیروهای جریان اشرف، به سادگی اوضاع را "مدیریت" کرده و آنها را

جایی که روزی نیست که هراس از گسترش "شیخ سرخ" مبارزه مسلحانه علیه نظام حاکم به طریقی در اظهارات و دل نگرانی های مقامات حکومتی منعکس نشود. آنها مرتباً با وحشت نسبت به "خشونت سازمان یافته" جوانان علیه ارگانهای سرکوبگر و از امکان ایجاد "گروه های چریکی مسلح" نظیر دهه ۵۰ به یکدیگر هشدار می دهند. تشدید کمپین تعرض به افکار و ایده های انقلابی و تشکلات مدافع تئوری مبارزه مسلحانه در این بستر قابل فهم است.

در کمپین ضد انقلابی و ضد فدایی حکومت، یکی از روشهای کار این است که بوقهای تبلیغاتی با آفریدن داستانهای خیالی در مورد رویدادهای سالهای اول پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی و عملکرد سازمانهای مسلح انقلابی می کوشند تا تجربه این سازمانهای مبارز و نظرات و پراتیک آنان را در چشم جوانان مبارز و جویای راه مبارزه امروز، خوار و شکست خورده و تحت اشراف وزارت اطلاعات نظام جلوه داده و عاقبت دست یازیدن به مبارزه قهر آمیز و مسلحانه با نظام حاکم را، بی نتیجه و یک سراب جلوه دهند.

یکی از جلوه های متعدد سیاست مورد اشاره در زمینه فوق، نوشته ای با عنوان "بازخوانی غائله بندرعباس؛ نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه چگونه شکست خورد؟" می باشد که خبرگزاری تسنیم چند ماه پیش یعنی در ۱۳ شهریور ۹۸ مبادرت به چاپ آن نمود. در این مطلب عنوان شده است که "گروه اشرف دهقان پس از انقلاب اقدام به برپایی ۲ غائله و آشوب در کشور کرد. غائله گنبد بر اساس تئوری هجوم به شهر و غائله بندرعباس با نفوذ به نهادهای نظامی و امنیتی انجام گرفت. ... گروه اشرف دهقانی عامل ایجاد دو غائله در شمال و جنوب کشور بود. اعضای گروه اشرف دهقانی، چریکهای فدایی خلق بودند که به رهبری اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور در اواخر سال

بر هیچ ناظر بی طرفی پوشیده نیست که در سالهای اخیر اتاقهای فکر جمهوری اسلامی با سفارش وزارت اطلاعات حکومت، کارزار متمرکز را علیه جنبش مسلحانه و سبیلهای کمونیست و فدایی آن و بویژه نسل چریکهای فدایی خلق و بازماندگان و پیروان آنها در دهه ۵۰ سازمان داده و ده ها مقاله و کتاب و باصطلاح پایان نامه دانشگاهی را برای رد نظرات و پراتیک انقلابی آن نسل انتشار داده اند. در این چارچوب، بویژه در سالهای اخیر، مقامات فریبکار و آبرو باخته جمهوری اسلامی، با مشاهده گرایش شتابناک و فزاینده جوانان شورشی و "لیدرهای" جنبش به تشکل های مخفی و رشد گرایش به مبارزه مسلحانه چریکی علیه ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی، یکی پس از دیگری به صحنه آمده و به سم پاشی علیه نمایندگان و مبلغان شناخته شده تئوری مبارزه مسلحانه به مثابه تئوری انقلاب ایران می پردازند.

زمینه های مادی این رویکرد پیش از هر چیز ناشی از شرایط ملتهب و فضای مبارزاتی گسترده و تضادهای طبقاتی عمیقی ست که در جامعه تحت سلطه ما جریان دارد. این واقعیتی ست که در یک دهه اخیر، علاوه بر وقوع صدها و شاید هزاران حرکت اعتراضی، شورش و اعتصاب های کارگری بزرگ و کوچک در جامعه، سرمایه داران حاکم و اربابان بین المللی شان با سه خیزش بزرگ اجتماعی با شعار مرکزی "مرگ بر جمهوری اسلامی" و خواست تغییر بنیادین در مناسبات اقتصادی- اجتماعی ارتجاعی موجود مواجه بوده اند. سیر شتابناک حرکت توده ها برای گسستن زنجیرهای بردگی شان از طریق اعمال قهر انقلابی در برابر یک دیکتاتوری تا بن دندان مسلح و وحشی و یژگی بارز این خیزش ها بوده است. تا

پرداختند. نفوذ معنوی چریکهای فدایی خلق ایران تا حدی بود که در بندر عباس نیز همانند برخی شهرهای دیگر دانش آموزان مبارز به طور خود جوش در روزهای پس از انقلاب نام یکی از مدارس راهنمایی دخترانه این شهر را به نام مدرسه اشرف دهقانی تغییر دادند. در چنین فضایی بود که در شهر بندر عباس نیز همچون بقیه نقاط ایران سازمانهای سیاسی و بویژه هواداران چریکهای فدایی خلق (که بنا به شواهد و قرائن بزرگترین نیروی سیاسی شهر را تشکیل می دادند) ضمن ارتباط با توده ها به تشدید فعالیتهای انقلابی و مبارزاتی خود علیه دشمنان مردم و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پرداختند.

در آن برهه هواداران تئوری مبارزه مسلحانه و چریکهای فدایی خلق ایران در محافل و گروه های گوناگون فعالیت می کردند که از اعضای اصلی آنها باید از رفقای جانباخته ای نظیر رفقا حسین رکنی، عزیز پور احمدی، قنبر پیشدست، فتح الله فریود، علیرضا قاسمی، محمود یوسفی، رمضانپور و ... نام برد. بدنیاال ارتباط این محافل و هسته ها با سازمان مادر و رهنمود سازمان مبنی بر ضرورت کار یکپارچه، سرانجام این هسته ها در سال ۱۳۵۹ با یکدیگر ادغام شده و جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن در بندر عباس را بوجود آوردند. جنبشی که با شرکت فعال در مبارزات صنفی سیاسی اقشار مختلف مردم و به طور مثال مبارزات معلمان و حمایت از آنها به خانه های مردم زحمتکش بندرعباس رسوخ کرد و آنها را با اهداف و آرمانهای خود همراه نمود. همزمان در کنار این جنبش صنفی، رفقای بندر عباس و هرمزگان با بوجود آوردن هسته های سیاسی نظامی، در مدتی کوتاه به یک جریان توده ای پیشرو و مسلح علیه رژیم جمهوری اسلامی در منطقه تبدیل شدند. فعالیتهای هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در مدت کوتاهی همانطور که نویسندگان هجو نامه "غایله بندر عباس" از زبان خود مقامات

روستاها و ایران را به صحنه نبرد بین توده های انقلابی با ضد انقلاب جدید یعنی جمهوری اسلامی بدل ساخت.

در شهر بندر عباس که شهری با اسکله های بزرگ و محل تردد کشتی های عظیم و ملوانان و ماهیگیران زحمتکش و جوانانی

باصطلاح متلاشی می نماید. در این سناریو، محسن رضایی ضمن بازی با شعور خواننده خود مدعی می شود که پس از رفتن به بندر عباس و مشاهده اوضاع متوجه می شود که به دلیل نفوذ چریکهای فدایی خلق ایران در این شهر اوضاع "بسیار حادثر" از آنچه بوده که قبلا گزارش می شده است. بنابر این او و یکی از همکارانش با اجرای یک "طرح فریب" تظاهر می کنند که از بندر عباس خارج شده ولی مخفیانه باز می گردند و سپس با دستگیری یکی از "اعضای کلیدی" جریان "اشرف دهقانی" که در سازمان عقیدتی-سیاسی نیروی دریایی رژیم "نفوذ" کرده بود موفق می شوند که با دستگیری او و "اعضای کلیدی" باصطلاح "غایله بندر عباس" گروه اشرف دهقانی را تمام کنند!

اما واقعیت آنچه که مزدوران جمهوری اسلامی از آن به عنوان "غایله بندر عباس" اشرف دهقانی نام می برند چه بود؟

واقعیت این است که بدنیاال شکست انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ در ایران توسط امپریالیستها و روی کار آوردن دار و دسته خمینی مزدور توسط آنها، حکومت جدید یعنی جمهوری اسلامی با اعلام "پایان انقلاب" از توده

های انقلابی می خواست که به خانه هایشان بازگردند و خواستها و مطالبات انقلابی خود را به طاق نسیان بسپارند. اما مردمی که با دادن هزاران شهید و مجروح و اسیر برای تغییر کل نظام استثمارگرانه سرمایه داران به پا خاسته و حکومت شاه را به زیاله دان تاریخ سپرده بودند، برعکس خواست حاکمان جدید، ضمن ایستادگی بر خواستههایشان، شعار می دادند که بعد از شاه نوبت آمریکاست. این آغاز یک دوره جدید در مبارزات مردم ما برای کسب آزادی و استقلال بود که بلافاصله بعد از سقوط شاه آغاز و قبل از این که جمهوری اسلامی با دست زدن به کشتار دهه ۶۰، چهره جنایتکار خود را بر همه مردم ایران آشکار سازد، تقریباً به مدت ۳ سال طول کشید و شهرها و

برخی از شهدای زنده یاد چریکهای فدایی خلق ایران در بندرعباس و هرمزگان که یا در میدان های تیر و یا در نبرد با مزدوران جمهوری اسلامی جان باختند!
خاطره تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیزم و بویژه جانباختگان چریکهای فدایی خلق گرامی باد!



مبارز و آگاه بود، سلطه جمهوری اسلامی از همان ابتدا توسط مردم انقلابی خواهان نان و کار و آزادی و استقلال به چالش کشیده شد و با توجه به تأثیرات جنبش مسلحانه و استقبال وسیع از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به عنوان محبوبترین سازمان چپ، نسل جوانی پا به میدان مبارزه گذاشته بود که انگیزه ها و چشم اندازهای مبارزاتی اش را از تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک و جانفشانی های چریکهای فدایی خلق در طول ۷ سال نبرد دلاورانه با شاه گرفته بود. نسلی که بسیاریشان با مشاهده سازشکاری رهبران غاصب سازمان فدایی و سپس جدایی رفیق اشرف دهقانی و یارانش که چریکهای فدایی خلق ایران را شکل داده بودند، به هواداری از این جریان

تاکید کرد که برای تمامی کسانی که تحولات سالهای اخیر و بویژه نقاط عطف آن یعنی خیزش های ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ را با چشمانی خیره به واقعیات تعقیب می کنند، آشکار است که ارزیابی و جمع بندی مهره های نظام از شرایط انفجاری فعلی، برای سرمایه داران و سرمداران حاکم آنان کابوسی برخاسته از واقعیات جاری بوجود آورده که آنها را دمی راحت نمی گذارد و جلوه های آن هر روز و با شواهدی قویتر خود را به نمایش می گذارند.

جمهوری اسلامی با همه توان می کوشد که از تکرار تجربه بندر عباس و توسل جوانان به مبارزه مسلحانه جلوگیری کند درست در هراس از قهر انقلابی سازمان یافته از طرف توده ها و نیروهای پیشرو جامعه، و رجوع آنان به حرکت های مسلحانه در گذشته جهت تجربه اندوزی است که حیره خواران رژیم به یاد عملیات به اصطلاح جیمز باندی و فتوحات خود علیه چریکهای فدائی خلق و رفیق اشرف دهقانی افتاده اند. غافل از این که اگر رژیم در مقطعی هم قادر به سرکوب مبارزین می گردد، نظرات و سبملهای مبارزات انقلابی مسلحانه در جنبش، همچون ققنوس که با سوختن خود از خاکستر آتش خود تولدی دوباره می یابد، از نو ظهور می کنند؛ و امروز در شرایط بروز خیزش گرسنگان و فرودستان، فرصت و امکان آن را می یابند که مهر و تاثیر انقلابی خویش را بر تارک جنبش های جاری بزنند و این همان تاثیری ست که در مبارزات جوانان به پاخاسته در جریان قیام آبان ماه در بندر عباس منعکس شد.

دارد تا در همین جا یکبار دیگر یاد و خاطره ده ها تن از این چریکهای فدایی خلق که در در آن برهه در نبرد با رژیم جمهوری اسلامی جان باختند؛ را گرامی داریم. جان های شیفته ای نظیر طاهره قاسمی، عزیز پوراحمدی، فتح الله فرید، حسین رکنی، رضا خالصی، فاطمه رخ بین، مهشید معتضد، حسن روان، حسین پور قنبری، علی احمدی و ...

در حقیقت **بندر عباس به خاطر مبارزات دلیرانه جوانان انقلابی ای که تنوری مبارزه مسلحانه رهنمون آنها بود و به خاطر حمایت توده های زحمتکش از فرزندان چریک فدایی اش یکی از مناطقی بود که در جریان نبرد بین انقلاب و ضد انقلاب به خاری در چشم مرتجعین حاکم تبدیل شد. تاثیرات سیاسی چریکهای فدایی خلق در بندر عباس و در منطقه آنچنان پایدار ماند که در دوره های بعد نیز الهام بخش پیکار جوانان و مبارزات نسلهای بعدی گشت. در عوض، این تاثیرات بر روی دشمن آنچنان است که بعد از گذشت سی و چند سال، آنها برای زایل ساختن آن بر ذهن نسل جدید، مجبور به تحریف تاریخ، سم پاشی و دروغگویی در باره ماهیت مبارزات مردمی در بندر عباس و نامیدن آن جنبش توده ای به عنوان غایله گروه اشرف دهقانی گردیده اند.**

داستان "غایله بندر عباس" کوشش سخیفی ست برای سرکوب سیاسی و فرهنگی نسل جوان که این روزها در هر جایی سلطه منحوس رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و با قیامهای قهر آمیز خود خواهان نابودی این رژیم و نظام حاکم می باشد. با درک این واقعیت است که می توان فهمید تمام هم و غم امثال محسن رضایی های جلاد و نویسندگان عوامفریب خبرگزاری تسنیم در باب قدرت نمایی دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی با این هدف ساخته و پرداخته می شود که به خواننده بی اطلاع و جوانان مبارز این ایده را بقبولاند که هیچ قدرتی نمی تواند مقابل دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی مقاومت کند و نیروهای امنیتی حکومت همانطور که غایله بندر عباس را "خواباند" می تواند هر حرکت دیگری را سرکوب کند.

اما جدا از دروغپردازی های طراحان این گونه نوشته ها، باید دید که اساسا به چه خاطر در شرایط امروز دست اندر کاران رژیم به یاد مطرح کردن "غایله بندرعباس و گنبد" توسط "گروه اشرف دهقانی" در سطح جامعه افتاده اند، و مخاطب پیام توصیف "فتوحات" شان در جامعه ایران چه نیروها یی هستند؟ به عبارت آشکارتر، آنها از چه و که می هراسند که مجبور به ساخته و پرداخته کردن داستانهای دن کیشوت وار برای گرسنگان به جان آمده ما شده اند؟ در پاسخ به سوال فوق باید

رژیم اعتراف کرده اند به یک معضل و مانع بزرگ برای مرتجعین و استعمارگران حاکم تبدیل شد، چرا که دیکتاتوری حاکم نمیتوانست اختناق و سرکوب مورد نیاز رژیم و امنیت دلخواه سرمایه داران زالو صفت را در این شهر حاکم سازد.

از یکسو مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی در فضای ملتهب آن سالها شهر بندر عباس را به صحنه تعرض و هجوم روزمره خود و بگیر و ببند و قلع و قمع مردم و بویژه جوانان بدل کرده بودند و از سوی دیگر، رفقای بندر با سازمان دادن عملیات های نظامی علیه دشمن به سبمل مقاومت خلق در مقابل جمهوری اسلامی بدل گشته بودند. این عملیات ها علیه مزدوران رژیم و مراکز سرکوب آن هم در یک شهر نه چندان بزرگ که تنها با حمایت وسیع توده ای و پشتیبانی مردمی امکانپذیر می شد نفس ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را بند آورده بود. به طور مثال مزدوران گروه ضربت جمهوری اسلامی با فرماندهی یک پاسدار مزدور به اسم صمد شمشیری، بدون هیچ اختطاری به ضرب گلوله، دختر مبارزی به نام صنم قریشی که مشغول فروش نشریه مجاهد در بندر عباس بود را وحشیانه از پا درآوردند؛ اما طولی نکشید که هسته های سیاسی - نظامی هوادار چریکهای فدایی خلق ایران در شهر، این مزدور را طی عملیاتی به سزای اعمال جنایتکارانه اش رساندند و همین مساله به هراس مزدوران رژیم از چریکهای فدایی خلق در منطقه هر چه بیشتر دامن زد. رفقای بندر در طول آن سالها ضمن گسترش صفوف تشکیلات چریکهای فدایی خلق در منطقه و فعالیتهای آگاهگرانه سیاسی علیه جمهوری اسلامی مانند شعار نویسی و پخش اعلامیه، چندین عملیات نظامی علیه رژیم و ماشین سرکوب آن سازمان دادند و چند عملیات مصادره انقلابی برای برآوردن نیازهای مالی و انتشاراتی تشکیلات صورت گرفت. این وضعیت تا زمان هجوم سراسری رژیم جمهوری اسلامی به سازمانهای انقلابی و مبارز و از جمله تشکیلات چریکهای فدایی خلق در بندر عباس ادامه یافت و بالاخره در سال ۶۰ ضربات بزرگی به این تشکیلات در شهر بندر عباس و کرج وارد نمود و ده ها تن از این رفقا یا در جریان درگیری با مزدوران رژیم جان باختند و یا دستگیر و زیر شکنجه شهید شدند و یا بدون برخورداری از هیچ محاکمه و یا دادرسی قانونی و رسمی ای، سرانجام در برابر جوخه های اعدام قرار گرفتند. بخش دیگری از نیروهای باقی مانده نیز به کردستان منتقل شده و در صفوف پیشمرگان سازمان در کردستان علیه جمهوری اسلامی و پا به پای خلق کرد با دشمنان مردم ایران جنگیدند. جا

کمکهای مالی از صفحه ۱۹

رفیق حمید قباخلو (کاک عطا)
۱۰ پوند

آلمان

کمال تبریزی ۵۰ یورو

سوئد

بانکان ۵۰۰۰ کرون

هم میهنان آگاه و مبارز!

با کمکهای مالی خود، در هر حدی

که می توانید، چریکهای فدایی خلق

ایران را در پیشبرد مبارزه علیه

رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی حمایت نمایید!

پژواک رستاخیز سیاهکل در قیام آبان ۹۸!



توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان چهل و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۰ در تورنتو کانادا برگزار شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایشها برای اطلاع خوانندگان نشریه منتشر می کند. فایل های صوتی این سخنرانی و پرسش و پاسخ متعاقب آن در سایت سیاهکل، در آدرس www.siahkal.com برای علاقه مندان قابل دسترسی ست.

مای" نقطه پایانی بر سلطنت پهلوی گذاشتند.

اما خُب، همونطور که شاهد بودیم، دشمنان مردم ما یعنی امپریالیستها با اتکاء به امکانات و قدرت خویش، دار و دسته خمینی را بر سر کار آوردند و در شرایطی که سازمان چریکهای فدایی خلق از درون توسط یک باند **فرصت طلب** که با **اندیشه های توده ای**، تسخیر شده بود، در بستر فقدان یک رهبری انقلابی، موفق شدند به تقویت جمهوری اسلامی پرداخته و از طریق این رژیم انقلاب مردم ما را سرانجام به شکست بکشون.

به این ترتیب ندای رهایی بخش رزمندگان سیاهکل که با نفوذ به قلب و روح توده ها، نیروی تاریخساز مردم و طبقه کارگر رو از اعماق جامعه آزاد کرده و اون راهگشایی بزرگ تاریخی را در کشور ما بوجود آورده بود، به دلایلی که یکی اش رو در بالا اشاره کردم در یک نقطه متوقف شد و تداوم نیافت.

امروز در شرایطی خاطره رزمندگان سیاهکل و توده های به خون خفته در قیام بهمن ۵۷ رو گرامی می داریم که روندهای عینی در جامعه ما به طور فزاینده ای بر آموزشهای اساسی و مهمتر از همه بر راه سیاهکل و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، به باور ما مهر تایید زده اند. این حقیقت از اینجا ناشی می شه که تحلیلهای رزمندگان فدائی با واقعیت در انطباق بود و با قانونبندی های حاکم بر تکوین و تکامل جامعه در انطباق بوده و به همین خاطر بود که تونست وضع موجود رو تغییر بده. در نتیجه رجوع به آموزشها و تجارب زنده مبارزه مسلحانه ای که با سیاهکل در جامعه اعلام شد و تئوری حاکم بر اون حرکت، به باور ما امر بزرگی در اونها نهفته است که همین امروز می تونه در کمک به راهگشایی وضع کنونی خدمت کنه.

ولی مگر رزمندگان چه می گفتند؟ یکی از مهمترین تر های تئوری رزمندگان سیاهکل

البته پژواک دوباره این شعار بعد از چند دهه اتفاقی نیست بلکه بیانگر رابطه معنوی و تاریخی بین تمام جویبارهای مبارزاتی ای است که در تاریخ مبارزاتی معاصر مردم ما اتفاق افتاده اند و هریک نقشی بزرگ یا کوچک در پیشرفت این تاریخ ایفا کرده اند. رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ نیز بخشی از این تاریخ و یک نقطه عطف در مبارزات پر فراز و نشیب مبارزات انقلابی توده های تحت ستم ما هست که تاثیرات فراموش نشدنی ای در روند و کیفیت این مبارزات ایفا کرد.

همونطور که اکثر ما می دونیم ۴۹ سال پیش در چنین روزهایی گروهی کوچک اما مصمم، متشکل از آگاه ترین و صادق ترین فرزندان کارگران و مردم تحت ستم ما با حمله به پاسگاه سیاهکل در دل جنگلهای شمال، به رژیم قدرقت شاه **اعلان جنگ دادند**. با این تعرض یک مرحله جدید در تاریخ میهن ما شروع شد و تداوم نبرد سیاهکل توسط کمونیستهای فدایی، توسط شیر زنان و مردان چریک که از یک پشتوانه تئوریک (در کتابهای "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء") تدوین شده توسط رفقا مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان برخوردار بودند، در طول چند سال یک روحیه و فضای مبارزاتی نوینی رو در جامعه به وجود آورد و بر بستر وجود جنبش مسلحانه و یک نیروی مسلح کمونیست مدافع منافع زحمتکشان، جریان جنبشهای خودبخودی، اعتصابات کارگری، اعتراضات دانشجویی و به طور کلی فضای مبارزاتی در کشور ما دچار یک تحول کیفی شد. و چند سال بعد با ورود انبوه بزرگی از نیروی مبارزاتی مردم تحت ستم به میدون مبارزه، سد دیکتاتوری مطلق العنان حکومت شاه سرانجام ترک برداشت، توده ها به ندای پیشاهنگانشون پاسخ دادند و بر بستر رشد بحران اقتصادی گریبانگیر نظام سرانجام در سالهای ۵۶- ۵۷- امواج یک انقلاب پدیدار شد و توده ها با قیام پرشکوه توده ای ۲۱ و ۲۲ بهمن که بخشی از قیام کنندگان در آن فریاد می زدند **"ایران را سراسر سیاهکل می کنیم"** و **"فدایی، فدایی تو افتخار**

با سلام و ابراز امتنان نسبت به همه دوستان و رفقای عزیزی که در سرمای امروز زحمت کشیدند و به اینجا آمده اند تا خاطره دو روز بزرگ تاریخی یعنی رستاخیز سیاهکل (در ۱۹ بهمن سال ۴۹) و قیام شکوهمند توده ها (در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) را پاس بدارند و با حضور شون نسبت به جانبازان این دو واقعه فراموش نشدنی در تاریخ مبارزات مردم ما برای "نان و کار و آزادی و استقلال واقعی" ادای احترام کنن؛ خوشحالم که یکبار دیگه به همت رفقای عزیز ما در تورنتو فرصتی مهیا شده تا از نزدیک با شما عزیزان در باره شرایط کنونی حاکم بر جامعه مون صحبت کنم و متقابلاً از نظرات شما عزیزان هم در این زمینه بهره مند بشم.

اجازه دهید حرفهای امشب ام را با این جمله گویای شاعر بزرگ مردمی یعنی شاملو شروع کنم که در سالهای سیاه اختناق و سرکوب پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد هزار و سیصد و سی و دو سروده شده و شاعر در ستایش مبارزینی که در نبرد با رژیم شاه و به خاطر گسستن زنجیرهای پای کارگران و توده های ستمکش جان شیرین و عاشق زندگی خودشون رو بی دریغ فدا کردند، سرود و گفت **"به یاد مردگان این سال که عاشق ترین زندگان بودند"**.

امروز ۶۵ سال پس از سروده شدن این شعر، بار دیگر در شرایط پس لرزه های خیزش بزرگ گرسنگان در آبان ۱۳۹۸ در یک تقارن تاریخی میبینیم که دیوارهای تهران بار دیگه و این بار در بزرگداشت خاطره عزیز بیش از ۱۵۰۰ تن از جوانان و توده های مبارزی که بدست رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قتل عام شدند یکبار دیگه پذیرای همین بیت پر مفهوم شعر مزبور می شه **"به یاد مردگان امسال که عاشق ترین زندگان بودند"** و اشاره می کنه به جوانان دلاوری که امسال با تهور و شجاعت برای تغییر وضع نکبت بار موجود در مقابل گلوله های دژخیمان جمهوری اسلامی سینه سپر کردند و جان شیرین خود را فدای منافع و آزادی مردمان "بی لبخند" کردند.

است. آنچه من امروز می خواهم روی آن تأکید کنم اتفاقاً ضرورت شدیداً حتمی نقشی ایه که عناصر انقلابی پیشرو باید ایفاء کنند. چون واقعاً با فعالیت انقلابی پیشروان انقلابی ایه که شرایط ذهنی انقلاب نضج و تکامل پیدا می کنه و رشد می کنه و جنبش انقلابی جاری توده ها می تونه در مسیر درستی پیش بره. به نظر می رسه که در این شرایط یک سوال اساسی اینه که آیا کمونیستها باید یا نباید از خود توده ها بیاموزند؟ باید یا نباید شکل اصلی مبارزه در جامعه را بر اساس واقعیت های عینی و تاریخی و گرایش عملی مبارزاتی خود مردم ببینند و تعیین کنند؟

در شرایط انقلابی کنونی توصیه سازمان ما به کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی، اینه که در ایران باید با تشکیل گروه های سیاسی-نظامی، راه مبارزه ای که رزمندگان سیاهکل پیش گرفتند رو پیش بگیرند تا بتونن به ضرورت مبارزه در دوران خودشون جواب بدهند و این بن بستیه که امروز به یک شکل دیگه در جامعه وجود داره، این توازن قوا بین مردمی که برای انقلاب به خیابون ریخته اند، کارگرانی که همه جا در اعتصابند با ضد انقلابی که تا بن دندان مسلحه و اونها رو سرکوب می کنه، این توازن قوا رو با دست زدن به اون شکل مبارزه عوض کنند. اما من در اینجا قبل از این که این ضرورت رو توضیح بدم، لازم می بینم کمی مشخصتر نگاهی به روندی بیافکنیم که جامعه ایران در یک ده اخیر شاهدش بود. این برخورد به ما کمک می کنه که روی آنچه در شرایط جامعه ایران به طور عینی می گذره دقیق شویم و در ضمن موقعیت تاریخی-اجتماعی جامعه خودمون رو بشناسیم - که به گفته لنین بر اون اساس ها میشه فهمید چه شکل از مبارزه در یک جامعه شکل اصلی مبارزه است، و پیشروان انقلابی در ایران با دست زدن به کدام شکل اصلی مبارزه قادر به بسیج و سازماندهی توده ها و طبقه کارگر شده و می تونند خلاء رهبری کمونیستی در جنبش را پر کنند.

در حداقل یک دهه اخیر جامعه ما با جاری شدن سه سیل عظیم مبارزات انقلابی و اعتصابات وسیع کارگری برای سرنوشتی رژیم و نظام حاکم روبرو بوده. جنبش سال ۸۸ که معرف حضور همه هست، اگر چه به بهانه اعتراض به تقلب در انتخابات رژیم شروع شد ولی با ورود کارگران و زحمتکشان به آن تا یک سال به صورت رادیکال در شکل جنگ و گریز نیروهای متعلق به صف انقلاب با نیروهای ضد انقلاب که تا بن دندان مسلح بودند، با جمهوری اسلامی ادامه یافت. بعد، در دی ماه ۹۶ شورش کارگران و زحمتکشان

یکی از تر های تئوری مبارزه مسلحانه که رستاخیز سیاهکل بر اساس آن شکل گرفت، این بود که به دلیل سلطه امپریالیسم، نظام اقتصادی حاکم بر ایران در روبنای خودش برخلاف سرمایه داری در کشورهای متروپل با یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز محافظت می شه و در واقع دیکتاتوری عربان متکی بر سرنیزه، روبنای لایتنجری حاکم بر ایران است و این دیکتاتوری سیاه، با سرکوب هرگونه حرکت آزادی خواهانه مردم، با سرکوب هرگونه تشکل صنفی مردمی و غیر دولتی، با سرکوب شدید روشنفکران انقلابی، امکان ایجاد ارتباط ارگانیک نیروهای پیشرو با مردم و با طبقه کارگر رو از راه های مسالمت آمیز به گونه ای که مثلاً در روسیه قرن نوزده ممکن بود، سد کرده است.

آموزش ها و پیام سیاهکل در هر برآمد عظیم اجتماعی که در این مملکت اتفاق افتاده، خودش رو نشون می ده.

امروز ما در شرایطی قرار گرفته ایم که از یک طرف کارگران و زحمتکشان، زنان، اقلیتها و خلقهای تحت ستم ما زیر حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته با یک فشار بسیار وحشتناک و مظلومی روبرو هستند و از طرف دیگر، خود این رژیم با توجه به ساختار اقتصادی - اجتماعی که بحثش رو کردم و دیکتاتوری ای که روبنای ذاتی این نظام هستش شرایطی بوجود آورده که امکان هر گونه حرکت مسالمت آمیز توده ها امکان هر گونه بسیج اونها از راه های مسالمت آمیز رو گرفته و هر گونه حرکتی را با قهر و چوبه دار و زندان پاسخ می ده.

این یک طرف واقعیه، از طرف دیگر، هم کارگران و توده های دیگر با اتکاء به تاریخ مبارزاتی و تجارب گذشته شون با صد ها اعتصاب کارگری، با شورشهای مختلف یک لحظه از مبارزه برای تغییر وضع جهنمی موجود غافل نشده اند و به رغم سلطه سهمگین یک دیکتاتوری عربان مبتنی بر چوبه های دار و شکنجه، بارها نفرت و عزم خودشون رو با ریختن به خیابانها و حمله به تمام نمادها و بنیادهای این حکومت و فریادهای رسای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و سران اون به منصف ظهور رسونده اند. و در عمل هم، با دست زدن به قهر انقلابی تا اونجا که امکانش رو داشتند گام عملی برای تحقق خواسته هاشون برداشته اند.

در چنین شرایطی مسأله "چه باید کرد" با برجستگی در مقابل جوانان و نیروهای پیشرو جامعه قرار دارد. البته کسانی هستند که وظیفه ای برای نیروهای پیشرو جامعه قائل نیستند و در عین حال آیه یأس می خوانند که مبارزه توده ها چون رهبری انقلابی ندارد (که این بخشی از واقعیه) محکوم به شکست

این بود که مناسبات ظالمانه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران تا مغز استخوان به نظام امپریالیستی جهانی وابسته است و به همین دلیل اقتصاد ایران را باید به عنوان جزئی ارگانیک از اقتصاد امپریالیستی در سطح جهان دید. همچنین، بر اساس تحلیل از ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه ایران که تا به امروز با برجاست، (و به نظر ما این چارچوبها بعضی جاها در جمهوری اسلامی انکشاف هم پیدا کرده) نه این یا آن فرد بلکه اساس نظام حاکم یعنی سیستم سرمایه داری ایران و سلطه امپریالیستی، ریشه تمام مظالم و بدبختی های طبقه کارگر و مردم ما بوده و هست. و تا این نظام با هر شکلی از رژیم سیاسی (شاهنشاهی، اسلامی و غیره) پا برجاست امکان کوچکترین تغییر و اصلاح شرایط به نفع کارگران و زحمتکشان و اکثریت جامعه وجود نداره. و تنها راه رهایی مردم تغییر بنیادین این مناسبات از طریق یک انقلاب توده ای به رهبری طبقه کارگره.

یکی دیگر از تر های تئوری مبارزه مسلحانه که رستاخیز سیاهکل بر اساس آن شکل گرفت، این بود که به دلیل سلطه امپریالیسم، نظام اقتصادی حاکم بر ایران در روبنای خودش برخلاف سرمایه داری در کشورهای متروپل با یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز محافظت می شه و در واقع دیکتاتوری عربان متکی بر سرنیزه، روبنای لایتنجری حاکم بر ایران است و این دیکتاتوری سیاه، با سرکوب هرگونه حرکت آزادی خواهانه مردم، با سرکوب هرگونه تشکل صنفی مردمی و غیر دولتی، با سرکوب شدید روشنفکران انقلابی، امکان ایجاد ارتباط ارگانیک نیروهای پیشرو با مردم و با طبقه کارگر رو از راه های مسالمت آمیز به گونه ای که مثلاً در روسیه قرن نوزده ممکن بود، سد کرده است. و این دیکتاتوری تمامی منافذ حرکات سیاسی در جامعه به نفع مردم رو مسدود کرده. بر این مینا اعلام شد که امر تشکل و سازماندهی طبقه کارگر و دیگر ستمدیدگان در ایران و من تأکید می کنم در ایران، از یک مسیر ویژه و غیر مسالمت آمیز می گذره. و در نتیجه رفقای ما، از این تحلیل، یک وظیفه عملی برای خودشون استخراج می کردند و می گفتند وظیفه اصلی روشنفکران انقلابی این است که با برداشتن سلاح و اعمال قهر انقلابی، در سد دیکتاتوری موجود شکاف ایجاد کنند و شرایطی به وجود بیاورند که بتوانند با توده ها و طبقه کارگر ارتباط بگیرند و امکان تشکل و بسیج آن ها را به وجود بیاورند.

امروز ۴۹ سال بعد از رستاخیز سیاهکل و ۴۱ سال پس از قیام بهمن ۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی ما شاهدیم که

مختلف "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۲ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت و ۲۴ آمبولانس (که در فیلمهای منتشره نیروهای

سرکوب را به محل های درگیری منتقل می کردند) " مورد حمله قیام کننده ها قرار گرفتند و یا به طور کلی منهدم شده و یا خسارت دیدند. در جریان این "جنگ خاموش" (به قول برخی خبرنگاران خارجی) در واقع به خاطر عدم خبر رسانی در مورد آن، برخی از محلات شهرهایی نظیر شیراز و بهبهان و بوکان حتی برای ساعاتی در کنترل مردم به پاخاسته قرار گرفت. شدت اعمال قهر مردم در این مبارزات حتی دژحیماں حاکم رو تعجب زده و وحشتزده کرد. چند مثالی که براتون می زنم گوشه ای از این وحشت در میان بالایی ها رو نشون می ده.

در توصیف وسعت و شدت خیزش توده شورشی، آخوند مزدوری به اسم ذوالنوری، که رییس کمیسیون امنیت مجلس می باشد گفت: «ما روز یکشنبه (۲۶ آبان) فقط در تهران ۱۴۷ نقطه درگیری داشتیم، در سراسر کشور در یک روز ما ۸۰۰ نقطه درگیری داشتیم».

در تاریخ یک آذر، یکی از فرماندهان سرکوبگر سپاه به نام علی فدوی با اشاره به درگیر بودن "۲۸ استان کشور" تنها در "روز اول" این خیزشها اضافه می کند بنده با فرماندهان سپاه برخی شهرها که صحبت می کردم در برخی مواقع این اغتشاشات انسان را یاد کربلای ۴ می انداخت.... ما به واقع ۲۸ ساعت جنگ کردیم و توانستیم اشرار را جمع و جور کنیم (سایت انتخاب رژیم، ۱ آذر ۹۸)

اما گذشته از وسعت و شدت اعمال انقلابی توده ها، آنچه که در مرکز ثقل توجه جمهوری اسلامی قرار داشت و شدت سرکوب بیرحمانه آنها را توجیه می کرد وحشت مقامات رژیم از کوشش توده ها و حملات مردم به مراکز سرکوب برای مصادره سلاح و مسلح شدن آنان بود. در همین رابطه روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران در مقاله ای در مورد ویژگی های قیام آبان ۹۸ بر عنصر قهر سازمان یافته اعمال شده توسط مردم متمرکز شده و می نویسد "حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگی های خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به "دهها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و

جریان این کوشش ها جان باختند. همچنین در جریان تیراندازی متقابل از سوی مردم که برخاسته بودند چند مزدور رژیم در اصفهان و اهواز و ... به هلاکت رسیدند.



و بالاخره در همین قیام آبان ماه، شدت انرژی مبارزاتی مردم به پا خاسته و رادیکالیسمی که در مبارزه شان نشون دادند مرزهای جدید و بی سابقه ای رو در نوردید که شبیه اش رو شاید فقط در قیام بهمن ۵۷ دیدیم. من برخی از فاکتورهایی که در این زمینه خود رژیم اعلام کرد رو برای رفقا یادآوری می کنم.

در این قیام بر بستر وحشیگری مزدوران رژیم، بسیاری از شهرها به اعتراف خود فرماندهان سپاه ضد خلقی جمهوری اسلامی به صحنه یک "جنگ داخلی" تمام عیار بدل شد. در این جنگ، نیروی ارتش ضد خلقی و تانک و هلی کوپترهای این ارتش مورد استفاده قرار گرفتند و چهره به غایت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی که با صدور فرمان گشتودن آتش با دوشکا و سلاحهای نیمه سنگین جنگی، حمام خون به راه انداخت و حداقل ۱۵۰۰ تن از جوانان و مردم بی گناه رو قتل عام کرد، بیش از هر زمان در افکار عمومی افشاء کرد. اما رژیم تونست -البته موقتاً- این جنبش رو سرکوب کنه.

در جریان این جنگ در طول کمتر از یک هفته، بنا به گزارش خبرگزاری های

یا به عبارت دیگر گرسنگان و تهی دستان در بیش از ۱۶۰ شهر و روستا و بالاخره قیام آبان ۹۸ که در بیش از ۱۶۵ شهر اتفاق افتاد. در تمام این حرکات ما شاهدیم که هر چه زمان، گذشته خواست

انقلاب اجتماعی به همراه اقدام به اعمال قهر انقلابی از طرف کارگران و توده های گرسنه و محروم برای تحقق آن خواست، هر چه بیشتر به جلوی صحنه رانده شده و توده ها با توسل به قهر انقلابی نشان می دهند و به نظر من به روشنفکران شون پیام داده اند که راه درست و اصلی مبارزه برای در هم کوبیدن قدرت استثمارگران و ستمکاران رو می شناسند و حتی به نیروهای روشنفکر یادآور می شوند که این راه درست همانا اعمال قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی است.

در همین جنبشها ما دیدم که چطور جوانان با فریاد شعارهای «آتش جواب آتش»، «ما زن و مرد جنگیم بجنگ تا بجنگیم» و «وای به روزی که مسلح بشویم» و با اقدامات عملی جنگجویانه خود، به واقع در مسیر راه مبارزه اصلی برای رسیدن به خواسته های انقلابی و برحق خود حرکت می کنند.

نکته قابل توجهی هم که در عمل دیدیم این است که پس از هر خیزش توده ای که در بستر وحشی گری حکومت به حرکات قهرآمیز بدل می گردد، توده ها در دور بعد به طور شدیدتر از قبل برای حمله به مراکز سرکوب و مصادره سلاح و مسلح کردن خودشون اقدام می کنند. به عنوان مثال در جنبش توده ای سال ۸۸ همه دیدیم که پس از سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه (خامنه ای به قول مردم ما "الذنگ" و "قاتل") و سرکوب های اولیه و ناپدید شدن سریع نیروهای متوهم و یا طرفدار اصلاحات از صفوف تظاهرات، و باقی ماندن کارگران و محرومین، حملات دلاورانه جوانان به واحدهای سرکوب رژیم و کلانتری ها و بسیج باعث شد تا همانطور که فرماندهان رژیم اعتراف کردند در برخی محلات تهران ماشین سرکوب رژیم از نفس بیفتد.

این رادیکالیسم در جنبش ۹۶ جایی که کارگران و گرسنگان آغازگر و ستون فقرات قیام بودند، فراتر رفت در شهرهای ایزه، قهدریجان، شاهین شهر، کرمانشاه، اهواز و اراک و مبارکه اصفهان در دورود و چندین محل دیگر در موارد زیادی مردم برای مصادره سلاح به کلانتری ها و بسیج و کیوسکهای انتظامی حمله کردند و چندین تن در

را یک گام علیه دشمن به پیش ببره.. در نتیجه جوانهای پیشرو و آگاه در رسیدن به هدف فوق یعنی برای سازمان دادن قدرت طبقه کارگر و توده های ستمدیده به منظور رسیدن به موازنه با قدرت دشمن، در درجه اول باید خودشون رو متشکل و مسلح کنند و یک سازمان و تشکل انقلابی بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه بوجود بیارن.

بیش از ۸ سال تجربه جنبش مسلحانه در دیکتاتوری شاه و همچنین تجربه حدود ۴۰ سال مبارزه توده ها در جمهوری اسلامی، این واقعیت رو واضح نشون داده که در بطن دیکتاتوری موجود، یک تشکل انقلابی تنها در پرتو دست زدن به مبارزه مسلحانه قادر به حفظ موجودیت و روابط درونی خودشه. این یک نکته اساسی!

ممکنه از ما یکی دو تا سوال بشه؛ از

مدافعین این تفکر. اول این که وظیفه گروه های سیاسی - نظامی چه؟ این گروه ها باید به عملیات چریکی دست بزنن، به مواضع دشمن حمله کنن، به مجازات نیروهای سرکوبگر و افراد جانی پردازند و غیره و در این مسیر سعی در توضیح اهداف انقلابی خودشون به مردم بکنند و با تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی و منطبق با شرایط جامعه ایران بکوشند آگاهی سیاسی مردم را بالا ببرند و بکوشند اعتماد مردم رو به خودشان جلب کنند. این گروه ها باید بتدریج روی توده مردم و بویژه مخاطبان اصلی یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان تاثیر بگذارند و حمایت معنوی اونها رو جلب کنن تا مسیر و راه برای تبدیل این حمایت معنوی به مادی مهیا بشه. معنی این حرف اینه که امروز نیروهای پیشرو مجبور با اتکاء به مبارزه مسلحانه از نقطه ضعف شروع کنن و به تدریج با هر چه بیشتر متشکل شدن و بسیج مردم، قوی بشن و یک نیروی بزرگ و مسلح از توده ها رو در مقابل دشمن ایجاد کنن.

سوال دوم حالا ممکنه سوال بشه که این گروه ها به فرض تشکیل، با این کارها به کجا خواهند رسید و چه استراتژی در جلوی اونها قرار داره؟

اولا به لحاظ استراتژیک ما می گیم و فکر می کنم همه نیروهای چپ و مارکسیست قبول دارند که ماشین دولتی (دولت) به عنوان ارگان سیادت طبقاتی یک طبقه بر طبقات دیگه از دو

به نظر ما برای همه کسانی که گواهی برای شنیدن و چشمی برای دیدن دارند، همه واقعیات آنهم با بانگی صولتمند فریاد می زنند راهی نیست جز راه دست زدن به مبارزه مسلحانه. راهی نیست جز اعمال زور و قهر انقلابی توسط توده ها. مردم ما در زورآزمایی بین ضد انقلاب و انقلاب مجبور هستند همانطور که تئوری



رزمندگان سیاهکل معرف آن است در مقابل زور ضد انقلاب، زور خودشون رو سازمان بدن. در نتیجه مجبورند برای مقابله با ماشین سرکوب رژیم از ارتش و سپاه گرفته تا بقیه، سازمان نظامی خودشون رو داشته باشن و سازمان دهند، مجبورن به اندازه ضد انقلاب، خودشون و جبهه شون رو سازمان داده و قوی کنند. تجربه ۴۰ سال گذشته و تجربه ۲ قیام بزرگ یک دهه اخیر نشون داده که با صرف مبارزه سیاسی مسالمت آمیز در شرایط ایران با صرف اعتصاب (که من نمی خام به هیچ وجه از اهمیت و شکوه اونها بکاهم) و در یک کلام با کار آرام سیاسی در ایران نمی شه با این رژیم مقابله کرد و سازمان لازم برای رهبری مبارزات توده ها را شکل داد.

ما می گیم از گذشته باید درس گرفت و نباید درجا زد بعضی ها فکر می کنند که برای گذشته باید فقط یک یادبود گرفت و خاطره شهدا را پاس داشت. ولی ما معتقدیم از گذشته باید درس گرفت و در شرایط کنونی از این درسها استفاده کرد. اون درسی که ما از گذشته می گیریم و بر اساس تجربه رزمندگان سیاهکل و تجارب عینی مردم در ۴۰ سال گذشته ثابت شده اینه که تحت دیکتاتوری بورژوازی حاکم بر ایران و در شرایط کنونی هر مبارزه سیاسی اگر هدفش رو بسیج طبقه کارگر و توده ها برای انقلاب قرار بده باید بر اساس مبارزه مسلحانه و حول این شکل اصلی از مبارزه سازمان پیدا کنه و جنبش

"محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانکها، تمرکز حملات بر مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده ها با سلاح گرم" به این جمع بندی معترف می شود که "خشونت سازمان یافته از ویژگی های منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود".

این آمارها و اظهار نظر ها که البته من فقط چند تاشون رو به خاطر کمبود وقت براتون گفتم نمایانگر سطح والای آمادگی توده ها و درجه رادیکالیزم موجود در شکل مبارزه کارگران و زحمتکشان به پا خاسته است.

جالب اینجاست که حقایق جنبش توده ها و ضرورت های اون رو حتی بهتر از برخی نیروهای مخالف و روشنفکران مدعی دفاع از طبقه کارگر، افرادی از درون کمپ دشمنان مردم و

عناصر طبقه حاکم، اتاقهای فکر رژیم درک می کنن و خوفناک می شن و تا آنجایی نگران می شن که از دهان ابراهیم فیاض یکی از مهره های اصولگرایی نظام که مطبوعات رژیم از او به عنوان اقتصاد دان نام می برند با مشاهده گرایش عینی جنبش کرسنگان در کف خیابان در آبان ۹۸، عنوان می کنن که: "امروز نگران تشکیل گروه های کوچک ترور در کشور هستیم. احساس می کنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروه های نظیر فدائیان و پیکار و... تشکیل شدند..."

این توصیف از آنچه در عینیت جامعه می گذرد، سیمای واقعی جامعه ایران و واقعیت صحنه سیاسی کشور رو در جلوی نیروهای مبارز به نمایش می گذاره؛ و وظیفه نیروهای پیشرو در تاثیر گذاری و جهت دهی به رادیکالیزم موجود در مبارزات توده ها، در راستای منافع کارگران و توده های ستمدیده رو برجسته می کنه. بنابراین سوالی که بطور برجسته اکنون در مقابل تمام مبارزین و نیروهای انقلابی و بویژه جوانان داخل کشور (همونهایی که برخا در ویدئو کلیپهای مربوط به این مبارزات می بینیدشون که شعار ها را می دهند) قرار داره اینه که با توجه به دیکتاتوری حاکم و قهر ضد انقلابی حکومت، و ... با توجه به آمادگی ای که مردم و طبقه کارگر برای دست زدن به رادیکالترین اشکال مبارزه در کف خیابونها نشون می دن چه باید کرد و چه راهی برای تضعیف و شکست دشمن در مقابل انقلاب مردم ما قرار داره؟

تنفس پیدا می کنن، امکان پیشروی پیدا می کنن و امکان تأثیر گذاری حداکثری در مقابل دشمن رو پیدا می کنند. فضایی که امکان ایجاد رابطه ارگانیک نیروی پیشرو کمونیست با طبقه کارگر و سازماندهی این طبقه مهیا بشه و از طرف دیگه بتونه امر بسیج و سازماندهی مسلحانه توده ها رو به پیش ببره. **به این اعتبار گروه های سیاسی نظامی، نطفه دو تا چیز هستند هم نطفه حزب طبقه کارگر هستند و هم نطفه ارتش خلق؛ پس پاسخ اون سوال اینه که گروه های سیاسی نظامی این چشم انداز را جلوی خودشون می گذارند.**

من چند دقیقه دیگه صحبت می کنم و بعد جمع بندی می کنم.

اون چیزی که ما می گیم مبارزه مسلحانه و تشکیل گروه های سیاسی نظامی ضرورت شرایط کنونی و از دورن خود جامعه و شرایط اون استنتاج می شه. پروسه ای ست که در بستر خودش به ارتش ضد انقلاب به سپاه و بسیج و وزارت اطلاعاتش ضربه می زنه و ماشین سرکوب حاکمین رو به شکل مادی و معنوی تضعیف می کنه، نیروهاش رو متزلزل و پراکنده می کنه و با ضربه زدن به پایه های دیکتاتوری، فضای اختناق رو متزلزل می کنه و به جنبشهای توده ای و مبارزات طبقه کارگر امکان پیشروی و تنفس و قدرت سازمانیابی می ده و در این روند هم هست که به تدریج، شرایط برای ایجاد ارتش خلق، ارتش توده ای که برای پیروزی انقلاب لازمه هم فراهم می شه. اینجا ست که رفیق مسعود می گه برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی رو شکست داد برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی ست. و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی و به قصد شکست ارتش منظم و نیرومند بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. **امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک در هم ادغام می شوند.** تجربه نشون داده که در شرایط ایران هیچ راه دیگری به جز آنچه در اینجا ترسیم شد برای پیشرفت و پیروزی جنبش محرومان و تحقق خواسته های لگد کوب شده مردم ما توسط طبقه حاکمه و رژیم های حافظش وجود نداره.

امیدوارم که خسته نشده باشید ولی به عنوان جمع بندی اجازه بدید بگم که: ما در شرایطی اینجا جمع شدیم و یاد رزمندگان سپاهکل، توده های قیام کننده، و جانبختگان چهل سال مبارزه بی امان کارگران و مردم خودمون رو در مبارزه علیه

خلقی رو جاش بگذاریم؟ چه موضعی دارید، چطور می خواهند ارتشش شون رو درست کنن، در چه پروسه ای می خواهند این کار را بکنند و چه راه مشخصی رو برای این کار به مردم پیشنهاد میدید؟

خُب! در این میان، نیروهای پرو امپریالیست هستند که موضعی روشننه. اونا صراحتاً می گن که همین ارتش و نیروهای مسلح دیگه رژیم رو حفظ کنن و تحت فرمان خودشون در آرن؛ منظورم نیروهای سلطنت طلب و مشابهنوشونه، ولی ما اگر می خواهیم طبقه حاکم رو سرنگون کنیم اگه می خواهیم نظام رو نابود کنیم **باید** ستون فقراتش که عامل اصلی بقایش یعنی ماشین سرکوبش هست رو نابود کنیم. باید ارتش و زوایدش رو نابود کنیم و این نابودی هم با "گل و بلبل" نمی شه. شما هم برای نابودی دشمن نیروی یک ارتش مردمی رو نیاز دارید، شما هم به یک نیروی نظامی بزرگ که بتونه جلوی ارتش دشمن بایسته - و به باور ما بهش می گیم ارتش توده ای، ارتش خلق - نیاز دارید. معنی این حرف اینه که باید یک ارتش مردمی و توده ای داشته باشیم آیا غیر از اینه؟

پس هر گونه فرار از پرداختن به این مساله و یا پاک کردن صورت مساله که چگونه باید ستون فقرات رژیم سرمایه داران یعنی ارتش و ضمائمش را در هم شکست، و پنهان کردن این که چه چیزی رو جایگزین اون کرد معنی ش چیزی جز رفرمیسم نیست. **چریکهای فدایی خلق ایران حرف مشخصی می زنن و می گن ارتش ضد خلقی را در ایران باید با تشکیل ارتش خلق در هم کوید و گام اول این کار بوجود آمدن سازمانهای - سیاسی نظامی ست که باید در این جهت یعنی گسترش خودشون به طرف ایجاد ارتش توده ای حرکت کنن. و این ارتش توده ای در پیروزی انقلاب جایگزین ارتش ضد مردمی و اون ساختارهای بورژوازی و ضد مردمی اش خواهد شد.**

البته، چنین گروه هایی، وظیفه اساسی دیگری را هم به عهده دارن. در واقع، آنها باید دو تا مساله را به عنوان هدف جلوی حرکت خودشان بگذارن. اول این که با انجام عملیات مسلحانه علیه دشمن و تبلیغات مجزای سیاسی باید در جهت ایجاد یک سازمان پیشرو انقلابی بکوشند و در این مسیر شرایطی در جامعه به وجود بیان که باعث ضعف دشمن و تقویت مبارزات توده ها در اشکال مختلف بشه و فضای جامعه را در شرایط مبارزاتی نگه دارد و به این ترتیب در پرتو گسترش مبارزه مسلحانه فضایی بوجود می آید که تمامی کارهای سیاسی ارزشمند دیگه، کارهای آرام سیاسی، تمام اون اعتصابات کارگری با همه عظمتشون که جلوی چشم ما توسط رژیم سرکوب شدند امکان

چیز اصلی تشکیل شده. یکی ارتش و ضمائش و نیروی سرکوبش و یکی هم دستگاه اداری و بوروکراسی اش است. از طرف دیگه از نقطه نظر مارکسیستها (البته اگر رد نکرده باشند و مارکسیسم را کنار نگذاشته باشند) این هم یک امر پذیرفته شده هست که طبقه مسلط و در عصر ما یعنی بورژوازی رو با هیچ چیز غیر از قهر و مبارزه مسلحانه نمی توان به زیر کشید. قهر "ماما انقلابه" و انقلاب "پر اتوریته ترین" چیزهست. (انگلس) این رو تجربه تمام انقلابات و تحولات بزرگ تاریخی ثابت کرده و اختراع و میل هیچ کسی نیست. کمون پاریس رو نگاه کنید، انقلابات ۱۹۴۸ رو نگاه کنید انقلاب روسیه ۱۹۱۷ رو ببینید انقلاب کوبا و ویتنام، همه و همه این پیام رو دارن که برای بر انداختن طبقه استثمار گر از قدرت، راه مسالمت آمیز متاسفانه امکان پذیر نیست. به زیر کشیدن هر طبقه و هر حکومتی توسط توده ها، نیازمند اعمال قهره، و زور سازمانیافته و توده ای مسلح رو می خواد. این واقعیت را به جز رویونیستها همه می پذیرند. خب اگر بر این اساس حرکت کنیم می بینیم که طبقه مسلط از خودش ارتش داره ماشین سرکوب داره، سپاه و بسیج داره باندهای سپاه مسلح داره، وزارت اطلاعات داره که از منافع اون حفاظت می کنن. اینها هستند که در تحلیل نهایی از این رژیم محافظت می کنند در عمل. با حرف که نیستش. در واقع اگر خوب توجه کنیم طبقه حاکم، بدون ارتش و ماشین سرکوب شان چیزی نیستن و قدرتی ندارن. این یک طرف قضیه هستش.

ثانیا از طرف دیگه هر طبقه جدیدی هم که طبقه در قدرت قبلی رو سرنگون می کنه و میاید تا بر جایش بنشیند چون می خاد نظم جدید رو برقرار کنن، چون می خواهند یک نظام اقتصادی - اجتماعی جدید رو بیارن، ماشین دولتی خودش رو مستقر کنه، اونها هم باید ارتش خودشون رو بوجود بیاورن. این هم یک قانون عام مارکسیستی هستش که در تمام انقلابات عمل کرده؛ در روسیه، در چین، در ویتنام، در کوبا و ... و همه جا همین بوده. به همین دلیل است که رفیق مسعود احمدزاده مطرح می کنه، **"شرط پیروزی انقلاب، در هم شکستن نیروی مسلح ضد انقلابی ست و این امر نیاز به یک ارتش توده ای دارد"** و بعد می پرسه **در ایران "اما ارتش توده ای چگونه به وجود می آید؟"**

ببینید درست در این نقطه گرهی ست که در جنبش ما متاسفانه اکثریت قریب به اتفاق نیروها سکوت می کنن. الآن متاسفانه هیچ نیروی سیاسی نمیاد در باره این مساله مشخص حرف بزنه که خوب مگر ما مبارزه نمی کنیم که حکومت رو سرنگون کنیم و معنی ش اینه که ارتش رو، سپاه پاسداران رو، بسیج رو و می خواهیم نابود کنیم و ارتش مردمی و

فریبرز سنجرى

پایمال شدن حقوق طبیعی خلق فلسطین در طرح صلح ترامپ



دولت مستقل فلسطین و اسرائیل رسماً مورد تأیید قدرت های بزرگ و خود آمریکا قرار گرفته بودند، در "معامله" مورد نظر ترامپ قرار است به مناطقی جدا از هم تبدیل شود که کاملاً تحت کنترل اسرائیل قرار بگیرد تا آن جا که رفت و آمد بین این قسمت ها بدون اجازه اسرائیل عملی نخواهد بود. این بدان معناست که آن چه که قبلاً برای فلسطینی ها به عنوان حقوق حداقلی پذیرفته شده بودند، هم پس گرفته می شوند. واگذاری حفاظت از مناطق جداگانه یاد شده نیز بر اساس "طرح معامله قرن" ترامپ بر عهده اسرائیل قرار دارد، چرا که در این طرح، فلسطینی ها از حق داشتن ارتش و پلیس محلی و همچنین فرودگاه محروم شده اند.

یکی دیگر از ضربه های طرح ترامپ به مردم فلسطین، خط بطلان کشیدن به مسئله حیاتی "حق بازگشت میلیون ها فلسطینی آواره" به سرزمین خویش می باشد که با طرح معامله قرن، چنین حقی برای همیشه از مردم فلسطین گرفته می شود. به این ترتیب، میلیون ها انسان که از "روز نکبت" (یعنی روز تاسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸) به زور سرکوب های وحشیانه نیرو های مسلح اسرائیل از زمین اجدادی و خانه و کاشانه شان رانده شده اند، دیگر باید امید بازگشت خود به سرزمین شان را برای همیشه از دست بدهند و همچنان در اردو گاه ها و در تبعید بسر ببرند.

طرح معامله قرن، بخش وسیعی از شهرک هائی که اسرائیل با نقض قطعنامه های سازمان ملل برپا و به شهرک های یهودی نشین تبدیل کرده است را نیز برسمیت شناخته است؛ همچنین بر اساس این طرح، کنترل دولت اسرائیل بر سرزمین های اشغالی در جنگ ۶ روزه (سال ۱۹۶۷) قانونی اعلام می شود. از سوی دیگر، بر مبنای طرح ترامپ، بیت المقدس پایتخت ابدی اسرائیل گشته و فلسطینی ها تنها کنترل چند محله در شرق شهر را بدست خواهند

عباس هم با همه سازشکاری هایش، با ادعای دفاع از فلسطین نمی توانست در مراسم رونمایی اش شرکت کند.

درست در فاصله ای که رسانه ها ادعاهای گراف ترامپ در مورد "طرح صلح" اش را اشاعه می دادند - و البته هیچ انسان آگاهی به این تبلیغات واقعی نمی گذاشت - ترامپ با انتقال سفارت ایالات متحده آمریکا به بیت المقدس (اورشلیم) و پذیرش این شهر به عنوان پایتخت اسرائیل و همچنین اعلام این موضع که بلندی های جولان (بخشی از خاک سوریه که در سال ۱۹۶۷ توسط ارتش تجاوزگر اسرائیل در جنگ با سوریه اشغال شده بود) بخشی از خاک اسرائیل می باشد، عملاً به همگان نشان داده بود که نه مرد صلح بلکه خود یکی از آتش بیاران جنگ و تشدید کننده خصومت بین فلسطینیان و اسرائیل می باشد.

در همان سه سال پیش که ادعای ایجاد صلح بین فلسطین و اسرائیل از طرف ترامپ مطرح شد، وی داماد خود جرد کوشنر که خود یک یهودی است را مسئول تهیه طرحی در این زمینه نمود و بالاخره طرحی آماده شد که دولت آمریکا آن را به عنوان "معامله قرن" تبلیغ می کرد. اما، علیرغم همه تبلیغات فربیکارانه دولت ترامپ، این طرح حتی رضایت سازمان ملل را نیز به دست نیاورد. به قول معروف آتش آن قدر شور بود که خان هم فهمید، به طوری که روزنامه گاردین از آن به عنوان یک "سند دیپلماتیک غیر جدی" نام برد، محمود عباس آن را "سیلی قرن" و برخی هم آن را "شوخی قرن" نامیدند.

با نگاهی به این به اصطلاح طرح صلح که دولت ترامپ آن را "معامله قرن" می نامد فوراً روشن می شود که کشور و دولت فلسطین که در مذاکرات سال های قبل و طرح های صلح قبلی به نوعی برسمیت شناخته شده بود و در قرارداد اسلو با همه اجحافاتش علیه مردم فلسطین، وجود دو

با تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و پایمال کردن حقوق خلق فلسطین، روزی نبوده که این دولت دسیسه ای علیه این خلق محروم نچیده باشد. این دولت صهیونیستی همواره با زور و سرکوب به سرزمین مردم ستمدیده فلسطین تجاوز نموده و با شکل دادن به کشتار هایی همانند دیر یاسین، صبرا، شتیلا و تل زعتر بخش بزرگی از مردم فلسطین را از سرزمین شان آواره ساخته است. در تمام این مدت امپریالیست ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا، ضمن حمایت از سیاست های تجاوزگرانه اسرائیل، فریاد صلح و آشتی سر داده و خود را مدافع پایان مناقشه دولت اسرائیل با مردم فلسطین جا زده اند. نقش جدید در این راستا امروز به ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا واگذار شده است که ضمن سخن گفتن از طرح صلح، حتی پیش از گذشته به تجاوزات دولت اسرائیل رسمیت بخشد. آن چه در زیر می آید در مورد طرحی در این رابطه تحت عنوان "طرح معامله قرن" می باشد.

روز سه شنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰، دونالد ترامپ به اصطلاح "طرح صلح" خود تحت عنوان "طرح معامله قرن" را در رابطه با فلسطین طی مراسمی که در آن به طور برجسته بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و سفیران امارات و بحرین و عمان شرکت داشتند، رونمایی نمود.

از "طرح معامله قرن" که ترامپ از سه سال پیش با بوق و کرنا اعلام می کرد که طرح صلحی است که باعث می شود هم اسرائیل راضی باشد و هم فلسطینی ها و سرانجام جنگ و درگیری طولانی بین این دو به صلح منجر خواهد شد، در مراسمی پرده بر داشته شد که هیچ نماینده ای از طرف فلسطین در آن حضور نداشت. در این مراسم عدم شرکت محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین از یک طرف و تملق گوئی های بی حد نخست وزیر اسرائیل از ترامپ از طرف دیگر، خود به حد کافی نشانگر ضد فلسطینی بودن طرح ترامپ بود، طرحی که حتی محمود

مقاطع مختلف، قهرمانانه علیه دولت صهیونیستی اسرائیل جنگیده اند، پشتیبانی نموده اند. در این میان، نکته مهم که لازم است روی آن تأکید شود این است که در شرایط سلطه امپریالیسم و گسترش سرمایه داری انحصاری در جهان، رسالت رهبری انقلاب و حل مسئله ملی بر عهده طبقه کارگر می باشد.

به امید آن که نیروهای کمونیست در منطقه بتوانند با تلاش های مبارزاتی خود به این طبقه در جهت اعمال رهبری خود یاری رسانده و امکان تحقق حق تعیین سرنوشت و حل مسئله ملی چه در فلسطین و چه در نقاط دیگر خاورمیانه را مهیا نمایند.

بهمن ۱۳۹۸ - فوریه ۲۰۲۰

علیه این طرح به وجود آورده و جهت محکوم کردن طرح معامله قرن، تظاهراتی در تل آویو توسط نیروهای چپ برپا شد.

طرح ترامپ با پایمال نمودن حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین به مثابه بخشی از تلاش های امپریالیسم آمریکا در دفاع و تقویت دولت اسرائیل، یک بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند که آزادی و تحقق حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین، نه به وسیله قدرت های امپریالیستی و مرتجعین منطقه، بلکه اتفاقاً با نابودی همین نیروها امکان پذیر می گردد.

کمونیست ها و همه نیروهای آزادیخواه همواره از حق تعیین سرنوشت خلق محروم و آزاده فلسطین دفاع نموده و از خلق فلسطین که برای این منظور در

گرفت، و بالاخره، حماس در نوار غزه خلع سلاح می گردد و فلسطینیان باید اسرائیل را به عنوان یک دولت و کشور یهودی و اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسند.

با نگاهی به موارد برشمردۀ بالا که تنها بیانگر گوشه کوچکی از حق کشی های امپریالیسم و صهیونیسم در حق مردم فلسطین در طرح مزبور می باشد، می توان فهمید که چرا این طرح، نفرت از ترامپ را در میان فلسطینی ها و آزادیخواهان منطقه تشدید نموده است، و چرا نیروهای مدعی دفاع از حقوق مردم فلسطین، یک صدا این طرح را به عنوان توطئه ای علیه خود اعلام کرده و رد نمودند. حق کشی های موجود در طرح ترامپ اعتراضاتی را در خود اسرائیل هم

استکھلم: گزارش کوتاهی از آکسیون علیه جمهوری اسلامی و سمینار "دفاع از حجاب"



روز شنبه اول فوریه ۲۰۲۰، آکسیون اعتراضی ای علیه سمیناری که در دفاع از حجاب اسلامی در مرکز اسلامی امام علی - مسجد علی در استکھلم سوئد (Jakobsberg) برگزار شده بود، صورت گرفت. این سمینار توسط رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و از طریق ایادی این رژیم در استکھلم فراخوان داده شده بود. جمهوری اسلامی به این وسیله قصد داشت تا چهره زن ستیز خود را تطهیر کرده و حجاب اجباری که عملاً نقض حق پوشش آزاد زنان می باشد را خواست و تمایل خود زنان ایران و نشأت گرفته از باورهای دینی آن ها جا بزند. مدافعین این سمینار در تلاش بودند تا حجاب اجباری و بقیه قوانین زن ستیزانه دیکتاتوری حاکم را که زنان ایران بیش از چهل سال است علیه آن مبارزه می کنند را خواست زنان جلوه داده و به این وسیله مبارزه وقفه ناپذیر زنان علیه این قوانین زن ستیز و از جمله حجاب اسلامی را بدون زمینه جلوه دهند و به حاشیه برانند. در اعتراض به این فریبکاری و در دفاع از حق پوشش اختیاری زنان و مخالفت با سیاست زن ستیزانه حجاب اجباری حدود ۲۰۰ نفر از فعالین سازمانهای چپ و کمونیست و ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی، در ساعت ۳ بعد از ظهر روز شنبه اول فوریه ۲۰۲۰، این آکسیون را برگزار کردند. در جریان این آکسیون، در محل تجمع تظاهر کنندگان که با بنر ها و پرچم های سازمان های شرکت کننده تزئین شده بود، چند سخنرانی صورت گرفت و تظاهر کنندگان شعارهایی علیه جمهوری اسلامی سر دادند.

سخنران ها ضمن افشای سیاست های فریبکارانه جمهوری اسلامی و دفاع از حق آزادی پوشش زنان، مخالفت شدید و نفرت خود را از سیاست های زن ستیزانه حکومت و تلاش مزدبوجانه رژیم در برپایی سمینار دفاع از حجاب اجباری اعلام کردند. تجمع کنندگان همچنین با سر دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی"، خشم و نفرت خود از دیکتاتوری حاکم بر ایران و سیاست های سرکوبگرانه اش علیه زنان را به نمایش گذاشتند. آن ها همچنین ضمن دفاع از قیام توده ای آبان ۹۸، قتل عام بیش از ۱۵۰۰ نفر به وسیله جمهوری اسلامی را محکوم نمودند.

در جریان این حرکت یک روسری به عنوان نماد تحمیل حجاب بر زنان به آتش کشیده شد. در طول این آکسیون اعتراضی که تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه داشت، مرتجعین اسلامی در ماشین های شیشه سیاه و در محافظت کامل پلیس به محل سمینار رفت و آمد می کردند که همواره با شعار "قاتل، برو گمشو"، "مزدور بیشرف، برو گمشو" به حضور آن ها اعتراض می شد.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!
سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکھلم - سوئد
سوم فوریه ۲۰۲۰

اشرف دهقانی

مقدمه ای بر "جنگ پارتیزانی" از لنین

جنگ پارتیزانی

نوشته ولادیمیر لنین

برای دسترسی به این اثر ارزشمند لنین

به آدرس زیر در سایت سیاهکل رجوع کنید:

<http://www.siahkal.com/publication/jang-e-partizani-HTML-PDF.htm>

با مقدمه ای از

اشرف دهقانی

(ژانویه ۲۰۲۰)

توضیح چریکهای فدایی خلق ایران

در باره انتشار جزوه حاضر

جزوه "جنگ پارتیزانی" از جمله آثاری از لنین می باشد که کمتر در دسترس مبارزین انقلابی ایران قرار گرفته است. با توجه به درس های پر اهمیت و گرانقدر نهفته در این جزوه که به خصوص در شرایط ملتهب و متحول اوضاع کنونی ایران کاملاً می تواند برای جوانان انقلابی ما آموزنده بوده و در خدمت رشد مبارزات جاری در جامعه قرار گیرد، مبادرت به باز تکثیر این اثر ارزشمند لنین می نمایم.

باز تکثیر این اثر با تایپ مجدد، از نسخه ای صورت گرفته که در دهه ۵۰ با افزوده هایی (بخشی از مقاله ای از استالین و یک مقدمه) چاپ شده بود که آن ها را همچنان حفظ کردیم. در ضمن متن فارسی این اثر ارزشمند با متن انگلیسی آن تطبیق داده شد و به جهت رساتر کردن محتوا، اصلاحاتی در نسخه متعلق به دهه ۵۰ انجام گرفت. این نسخه جدید از "جنگ پارتیزانی" لنین اکنون با مقدمه ای از رفیق اشرف دهقانی در دسترس خوانندگان قرار می گیرد.

چریکهای فدایی خلق ایران

ژانویه ۲۰۲۰

تحریف جوهر تفکر لنین، از این انقلابی رزمنده و پیکارجو، چهره ی فردی مسالمت جو و تسلیم طلب ارائه می دهند؛ و از طرف دیگر، نیروهای انقلابی به طور مشخص خواهند دید که سم پاشی های اپورتونیست های وطنی ما علیه نظرات و خط مشی چریکهای فدائی خلق ایران درست از همان جنسی است که مخالفین لنین علیه وی و حزب بلشویک مطرح می کردند. اما با اهمیتی حتی عظیم تر، این اثر، با آموزش های مارکسیستی ای که در خود نهفته دارد، به اعتلای آگاهی سیاسی نیروهای انقلابی کمک نموده و روش برخورد لنین نسبت به مسایل جنبش و عمل به شیوه لنین را به آن ها می آموزد. بی شک یادگیری از لنین و عمل به آموزش های این آموزگار برجسته جنبش کمونیستی، راه مبارزه برای رسیدن به پیروزی را هموار خواهد کرد.

یکی از اولین آموزش های مارکسیستی جزوه جنگ پارتیزانی، آموزش در مورد شیوه درست برخورد مارکسیست ها با اشکال مبارزه می باشد؛ و مهمترین درس در این زمینه این است که کمونیست ها هیچ گاه با اشکال مبارزه دگم برخورد نکرده و در همه جا اشکال مبارزه را بر اساس شرایط عینی و موقعیت تاریخی - اجتماعی جامعه مورد نظر، تعیین می کنند. از نظر لنین، با تکیه بر این فاکتورهای واقعی که در هر جامعه ای به اشکالی از مبارزه امکان بروز و رشد می دهند، می توان شکل یا اشکال مبارزه را تعیین نمود، اشکالی از مبارزه که عملاً راهگشای مبارزات کارگران و ستمدیدگان می گردند. در نتیجه وظیفه کمونیست ها تحلیل درست از شرایط عینی و موقعیت تاریخی - اجتماعی جامعه خود و کشف

دهقانان فعالیت داشتند، معتقد به تصرف قدرت سیاسی از طریق ترور دست اندر کاران حکومت توسط عده ای از "قهرمانان" بودند) یکسان پنداشته و مطرح می کردند که شیوه مبارزه کارگران تنها اعتصاب می باشد و کارگران باید از دست زدن به عملیات چریکی احتراز کنند. اما لنین و حزب بلشویک که حتی ماه ها قبل از قیام مسکو در دسامبر ۱۹۰۵، با پی بردن به وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه، کارگران را به مسلح شدن تشویق و خود اقدام به سازماندهی مسلح آنان و دیگر توده های مبارز نموده بودند، در مقطع مورد بحث نیز قاطعانه از اقدام کارگران در دست زدن به مبارزه مسلحانه چریکی حمایت و پشتیبانی کرده و همان طور که اشاره شد خود به سازماندهی و انجام چنین عملیاتی اقدام می نمودند.

لنین در تأیید مبارزه چریکی در روسیه، چند اثر از خود بجا گذاشته است و جزوه حاضر یکی از آثار او در این زمینه می باشد. در این جزوه، لنین با بهره گیری از دانش مارکسیستی خود، چگونگی برخورد اصولی از دیدگاه مارکسیسم به شیوه های متنوع مبارزه را نشان داده و با توجه به احاطه اش به شرایط جامعه روسیه، ضرورت مبارزه مسلحانه چریکی در شرایط خاص جامعه روسیه در مقطع سال ۱۹۰۶ را توضیح داده ست.

این اثر لنین (جنگ پارتیزانی) از جهاتی برای نیروهای انقلابی ایران از اهمیت زیاد و خاصی برخوردار است. از یک طرف انقلابیون ما با آگاهی از چگونگی برخورد لنین نسبت به جنگ پارتیزانی یا چریکی، متوجه بدآموزی های اپورتونیست های وطنی خواهند شد، همان هائی که ضمن

لنین "جنگ پارتیزانی" را در ماه سپتامبر ۱۹۰۶ در شرایطی به رشته تحریر در آورد که یک جنبش انقلابی در روسیه جاری بود. زمانی که قیام توده های انقلابی در مسکو در دسامبر ۱۹۰۵، اگر چه موفق به سرنگونی تزار نشده بود، ولی امواج جنبش انقلابی کارگران و دیگر توده های ستمدیده همچنان در حال پیشروی بود. در چنین شرایطی بخشی از کارگران در دسته های چند نفره دست به عملیات پارتیزانی علیه مراکز و نیروهای دشمن، مصادره اموال دولت و غیره می زدند. حزب بلشویک با رهبری لنین نه تنها از این شیوه مبارزه کارگران دفاع می نمود و بر ضرورت اعمال رهبری و کنترل از سوی حزب بر روی این عملیات تأکید داشت، بلکه خود حزب دست به انجام عملیات چریکی می زد و چنین عملیاتی را سازماندهی می نمود. بر این اساس بود که لنین در آغاز جزوه حاضر مطرح می کند: "مسئله عملیات پارتیزانی در حزب ما و در میان توده های کارگری جلب توجه بسیار نموده است...."

با توجه به این که جنگ پارتیزانی یا به عبارت دیگر مبارزه مسلحانه چریکی، شیوه جدیدی بود که در مقطع یاد شده در مبارزه کارگران روسیه علیه دشمنانشان رایج شده بود، در مورد دست زدن کارگران به مبارزه چریکی، در میان نیروهای سیاسی روسیه بحث هائی در گرفته و بخشی علیه آن قلم فرسائی نموده و این شیوه از مبارزه را حتی مضر به حال جنبش طبقه کارگر ارزیابی می کردند. این دسته، عملیات مسلحانه چریکی را با آن چه نارودنیک ها در روسیه مظهر آن بودند (نارودنیک ها به عنوان یک نیروی سیاسی غیر مارکسیست که عمدتاً در میان

حکومت نظامی صادق است. در چنین دوره ای چه چیز تشکیلات جنبش را بیش از همه متلاشی می کند. نبودن مقاومت و یا یک مبارزه پارتیزانی منسک؟

بی شک خواننده آگاه و آن هائی که از تاریخ نیروهای سیاسی در دهه پنجاه و شصت ایران مطلع می باشند به خوبی بر این امر آگاهند که نوع اتهاماتی که نیروهای متعلق به اردوگاه بورژوازی با به کار بردن کلمات و عباراتی نظیر آنارشیزم، بلانکیسم، تروریسم، مبارزه مسلحانه جدا از توده، به لنین و بلشویک ها به دلیل قبول شیوه مبارزه چریکی می زدند، عیناً همانند اتهاماتی هستند که در دهه پنجاه ابتدا از طرف حزب توده و در سال های بین ۶۰-۵۷ در شرایط توده ای بودن جنبش، از طرف سازمانی که فرخ نگهدار و همپالگی هایش در رأس آن قرار داشتند (سازمان به اصطلاح چریکهای فدائی خلق ایران) و دیگر تشکل های سیاسی اپورتونیست، به تشکل چریکهای فدائی خلق ایران که به نظرات بنیادی و خط مشی ارائه شده از طرف بنیانگذاران و تشکیل دهندگان اولیه چریکهای فدائی خلق، مؤمن و وفادار مانده بودند، وارد و وسیعاً و شدیداً تبلیغ می شد. بنابراین، از این زاویه نیز، مطالعه این اثر ارزشمند لنین، برای نسل جوان و مبارز کنونی و جویای "چه باید کرد؟" مطلقاً ضروری ست.

در "جنگ پارتیزانی"، لنین در مقابل منتقدین که شیوه مبارزه چریکی را مضر برای پرولتاریا می نامیدند، بر ضرورت رهبری کمونیستی این مبارزه (به واقع چه در یک جامعه شکل اصلی مبارزه باشد یا نباشد) به عنوان یک شرط مهم توجه نموده و در مقابل منتقدین می گوید: "بدون توجه به این شرط آخر، قطعاً، همه شیوه های مبارزه در جامعه بورژوائی، پرولتاریا را به افشار ماورا و یا مادون پرولتاریا نزدیک می کند و همه این شیوه ها در صورتی که دستخوش کوران حوادث خود بخودی قرار گیرند، گمراه کننده، سترون و فاقد ارزش خواهند شد. اعتصابات که دستخوش کوران حوادث خود به خودی شوند، تا مرحله "سازش" - یعنی زد و بند های کارگران و کارفرمایان علیه مصرف کنندگان - تنزل می کنند...". بی شک امروز در تأیید این نظر لنین مثال های زیاد و تاریخی وجود دارند. مثلاً تجارب گوناگون نشان می دهند که به عنوان مثال نمی توان تضمین کرد که در اثر یک رهبری اپورتونیستی، بزرگترین جنبش اعتصابی کارگری هم به ملعبه ارتجاع تبدیل نشود.

در شرایط مشخص جامعه ایران که یک جنگ داخلی اعلام نشده بین رژیم جمهوری اسلامی و توده های وسیعی از ستمدیدگان جریان دارد، آموزش های لنین در زمینه جنگ داخلی نیز برای انقلابیون ما حاوی درس های گران بهائی است. او در مورد جنگ پارتیزانی که خود شکلی از

در "جنگ پارتیزانی"، لنین در مقابل منتقدین که شیوه مبارزه چریکی را مضر برای پرولتاریا می نامیدند، بر ضرورت رهبری کمونیستی این مبارزه (به واقع چه در یک جامعه شکل اصلی مبارزه باشد یا نباشد) به عنوان یک شرط مهم توجه نموده و در مقابل منتقدین می گوید: "بدون توجه به این شرط آخر، قطعاً، همه شیوه های مبارزه در جامعه بورژوائی، پرولتاریا را به افشار ماورا و یا مادون پرولتاریا نزدیک می کند و همه این شیوه ها در صورتی که دستخوش کوران حوادث خود بخودی قرار گیرند، گمراه کننده، سترون و فاقد ارزش خواهند شد. اعتصابات که دستخوش کوران حوادث خود به خودی شوند، تا مرحله "سازش" - یعنی زد و بند های کارگران و کارفرمایان علیه مصرف کنندگان - تنزل می کنند...".

قرار می دهد که تنها راه رهائی آنان از زیر سلطه دشمنانشان (امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش) می باشد.

در روسیه، اعتصاب، شکل اصلی مبارزه بود ولی بلشویک ها همان طور که دیدیم در شرایط مشخصی، از شکل مبارزه چریکی نیز برای پیشبرد جنبش توده ها استفاده می نمودند. با این حال آن ها به خاطر دست بردن به اسلحه شدیداً مورد حمله و به خصوص مورد حمله نیروهای متعلق به بورژوازی قرار داشتند. مخالفین، جنگ پارتیزانی را این چنین مورد انتقاد قرار می دادند: "این آنارشیزم است، بلانکیسم است، برگشت به تروریسم است. این عملیات از طرف افرادی دنبال می شود که از توده جدا هستند، این عملیات تأثیر بد در روحیه کارگران دارد، پشتیبانی وسیع مردم را از آن ها سلب می کند، تشکیلات جنبش را به هم می زند و به انقلاب ضرر می رساند." و لنین به آنان پاسخ می داد: "تروریسم قدیم روسیه کار روشنفکران توطئه گر بود. اکنون مبارزه پارتیزانی به طور عمده از طرف کارگران عضو گروه های انقلابی و یا کارگران بدون شغل رهبری می شود." و می گفت که "باید شرایط عینی مبارزه را در نظر گرفت" و "نمی توان و نباید با چند کلمه حفظ شده، مانند آنارشیزم، تاراج، تجاوزات و زیاده روی اوباش، کلماتی که ورد زبان کادت ها و کارکنان نشریه "نویه ورنیا" است، خود را راضی کرد؛" و در پاسخ به نظرانی که عملیات پارتیزانی را "جدا از توده"، ضرر زننده به تشکیلات و انقلاب ارزیابی می نمودند، لنین به خود واقعیت رجوع کرده و مطرح می کرد: "گفته می شود عملیات پارتیزانی، تشکیلات کار ما را متلاشی می کند. ببینیم این حکم تا چه حد در شرایط بعد از دسامبر ۱۹۰۵ یعنی در دوره قتل عام های باندهای سیاه و

شیوه اصلی و شیوه های فرعی مبارزه از یک طرف و رهنمون کردن کارگران و ستمدیدگان به مسیر مبارزه اصلی که متضمن پیروزی آنان خواهد بود، از طرف دیگر می باشد. بر چنین اساسی، یکی از جلوه های دگم سازی از اشکال مبارزه، در آن جا بروز می کند که با استناد به تجربه یک انقلاب مشخص، تنها بر روی اشکال خاصی از مبارزه تأکید گردد؛ مثلاً گفته شود چون در روسیه دوره لنین فلان شکل مبارزه مطرح و عمده بوده، در جامعه ما نیز چنین است و باید به همان شکل کار کرد که در روسیه انجام می شد. در ایران، کسانی که از آن ها به عنوان مدافعین کار آرام سیاسی یاد می شود، می کوشند الگوی مبارزه کارگران روسیه در قرن نوزده با شرایط اقتصادی - اجتماعی متفاوت با جامعه ایران را به کارگران ما تحمیل نمایند و حتی برخلاف آموزش های لنین، اعتصاب را تنها شکل مبارزه کارگران قلمداد کنند. اما، لنین درست برخلاف این دگماتیست های وطنی، در این جزوه به وضوح توضیح می دهد که "مارکسیسم به هیچوجه خود را تنها به اشکالی از مبارزه که در یک لحظه معین ممکن بوده و به کار برده می شوند، محدود نمی کند، بلکه معتقد است که در صورت تغییر موقعیت اجتماعی، ناگزیر اشکال قبلاً ناشناخته و نوینی از مبارزه به وجود خواهد آمد". این رهنمود به خصوص امروز که شناخت و یا به واقع تأکید بر شکل اصلی مبارزه در ایران - به گونه ای که اشکال دیگر مبارزه در حول آن مفید واقع شوند - یک ضرورت حتمی است، برای نیروهای انقلابی ایران از اهمیتی جدی برخوردار است.

رهنمود دیگر لنین در این اثر، اتفاقاً مربوط به تعیین شکل اصلی مبارزه در هر شرایط مشخص می باشد؛ و او مطرح می کند که "در مراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه با شرایط مختلف سیاسی، فرهنگ ملی، شرایط زندگی و غیره، اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته، عمده می شوند، و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه دوم و درجات پائین تر اهمیت قرار دارند، تغییر می یابند". بر مبنای این رهنمود، تعیین شکل اصلی مبارزه توسط نیروهای پیشرو، در هر جامعه ای امری لازم و ضروری است. در ایران، بر مبنای تحلیل چریکهای فدائی خلق از شرایط و ساختارهای بنیادی جامعه، شکل اصلی مبارزه، مبارزه مسلحانه می باشد. مسلم است که اصلی بودن این شکل از مبارزه به هیچوجه به معنی کم اهمیت بودن سایر اشکال مبارزه نیست. اساساً، هیچ جنبشی صرفاً با یک شکل از مبارزه - هر چند شکل اصلی هم باشد - پیش نمی رود بلکه اشکال مختلف مبارزه در حول شکل اصلی مبارزه است که باعث شکل گیری جنبش نیرومندی در یک جامعه می گردد. با چنین نگرشی به اشکال مختلف مبارزه باید دانست که شکل اصلی بودن مبارزه مسلحانه در ایران راهی را پیش پای کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران

چریکی جوانانی به این یا آن مرکز سرکوب و یا ترور این یا آن فرد جانی مرتبط با رژیم می رسد، روشنفکران و نیروهای پیشرو و کمونیست راهی جز این پیش پای خود ندارند که یا باید با آموختن از لنین، به سازماندهی مبارزه مسلحانه توده ها پرداخته و خود پیشاپیش توده ها دست به مبارزه مسلحانه بزنند و یا با حمل مارک اپورتونیست در پیشانی خود، همچون مخالفین لنین در جبهه بورژوازی، بکوشند روشنفکران و کارگران انقلابی را از دست زدن به مبارزه مسلحانه چریکی برحذر داشته و به طبقه کارگر مبارز ایران اندرز دهند که وظیفه آن ها در شرایط انقلابی کنونی، "بر پائی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی" است - که البته خود نیز می دانند که این طبقه در شرایط پراکندگی صفوف خود و عدم برخورداری از یک شکل انقلابی سراسری قادر نیست به "اندرز" آنان جامه عمل بپوشاند. در چنین اوضاعی واضح است که انتشار و مطالعه این جزوه، در حالی که منبع آگاهی بخش و قابل اتکایی را در اختیار جوانان مبارز قرار می دهد، خود بستری ست که یکبار دیگر دست جریان های توده ای و سازشکار را رو کرده و عوامفریبی و اپورتونیسم آن ها در تبلیغ علیه مبارزه مسلحانه را به نمایش می گذارد.

به امید آن که باز تکثیر این نوشته ارزشمند لنین به مثابه یکی از آموزگاران راستین و کبیر پرولتاریای جهان که با تعهد نسبت به مارکسیسم، با ژرف بینی به کنکاش در یک موضوع مربوط به مبارزه طبقاتی پرداخته و آموزش های پر ارزشی در اختیار گذاشته، مورد توجه و استفاده عملی پویندگان راه رهایی طبقه کارگر در ایران، به خصوص در شرایط ملتهب کنونی، از زیر ظلم و ستم و استثمار قرار گیرد.

بهمن ۱۳۹۸ - ژانویه ۲۰۲۰

موقعیتی را برای تضعیف دشمن از دست ندهد".

درست با درس گیری از چنین آموزش هائی بود که بنیانگذاران و تشکیل دهندگان اولیه چریکهای فدائی خلق ایران، پس از چهار سال مطالعه دقیق آثار مارکسیستی، مطالعه تجارب تاریخی چه در ارتباط با تاریخ گذشته ایران و چه در مورد تاریخ انقلابات جهانی، و پس از تفحص و کند و کاو، به طور عینی و از نزدیک در خود واقعیات و رویدادهای جاری در جامعه، و با کوشش در ارتباط گیری با کارگران، بالاخره در سال ۱۳۴۹ موفق به کشف قانونمندی های جامعه ایران گشته و با تکیه بر این که جامعه ایران به مثابه یک جامعه نو مستعمره، تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و از این رو دیکتاتوری بسیار خشن و عنان گسیخته، ذاتی روبنای آن (قدرت دولتی که از طرف امپریالیسم به کار گماشته شده) می باشد، مبارزه مسلحانه به مثابه هم استراتژی و هم تاکتیک را شکل اصلی مبارزه در ایران تشخیص دادند. با تدوین تئوری مبارزه مسلحانه به مثابه تئوری انقلاب ایران و وقوع رستاخیز سیاهکل، رویدادی که خواب آرام اپورتونیست ها را به هم زد و راه گشای بن بست مبارزاتی حاکم بر جامعه ما در دهه ۵۰ شد، کمونیست های فدایی علاوه بر نبرد با رژیم سرکوبگر شاه مجبور به مبارزه دائمی با تعرض ایدئولوژیک - سیاسی نیروهای بورژوا و خرده بورژوا در جبهه ای دیگر شدند.

امروز، در شرایطی که جامعه تحت سلطه ما تنها در فاصله دو سال، دو قیام قهر آمیز توده ای بزرگ (دیمه ۹۶ و آبان ۹۸) - قیام هائی که ستون اصلی تشکیل دهنده آن کارگران و زحمتکشانش بودند - را از سر گذرانده، در شرایطی که بعد از قیام خونین آبان ماه، مرتباً خبر از حمله مسلحانه

جنگ داخلی است، این آموزش را بیان می کند که: "در مراحل مختلف بحران های عمیق سیاسی و اقتصادی، مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی منجر می گردد، یعنی به مبارزه مسلحانه میان دو بخش از اهالی. در چنین مرحله، هر مارکسیستی موظف است از موضع جنگ داخلی حرکت کند. هر نوع محکوم کردن اخلاقی جنگ داخلی از نظر یک مارکسیست مردود است". نکته بسیار مهم و آموختنی دیگر در این رابطه آن است که لنین با دور اندیشی شگفت انگیز و ژرف نگری بسیار قابل تعمق مطرح می کند: "بدون شک ما در روسیه در مقایسه با انقلاب های بورژوائی اروپای غربی با تنوع وسیع تر این مبارزه مواجه هستیم." و ادامه می دهد: "در دوره ای که اعتصابات سیاسی سراسری می باشند، قیام نمی تواند در شکل کهنه انجام عملیات انفرادی که از لحاظ زمانی کوتاه و از لحاظ مکانی محدودند، صورت گیرد. کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است که قیام به اشکال بالاتر و پیچیده تر یک جنگ داخلی طولانی که سراسر کشور را در بر می گیرد، تبدیل می گردد. چنین جنگی تنها به صورت یک سلسله نبرد های وسیع با فواصل نسبتاً بزرگ و تعداد زیادی زد و خورد های کوچک که در این فواصل انجام می گیرند قابل تصور است. اگر چنین باشد، که بدون تردید چنین است، سوسیال دموکراسی باید خود را موظف بداند، تشکیلاتی را ایجاد کند که حتی الامکان به اندازه کافی آمادگی رهبری توده ها را چه در نبردهای عظیم و چه در زد و خورد های کوچک دارا باشد. سوسیال دموکراسی باید در دوره ای که مبارزات طبقاتی تا مرحله جنگ داخلی شدت می یابد، خود را موظف بداند که نه تنها در این جنگ شرکت کند، بلکه در آن نقش رهبری را نیز ایفا نماید، سوسیال دموکراسی باید تشکیلات خود را آن چنان تعلیم داده و تدارک ببیند که واقعا به عنوان بخش جنگجو عمل کند و هیچ

پژواک پیام سیاهکل در قیام..... از صفحه ۹

امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش جمهوری اسلامی گرامی می داریم که امواج قیامهای بزرگ کارگری- توده ای با شعارهای نابود باد جمهوری اسلامی، مرگ بر روحانی و مرگ بر دیکتاتور و وای به روزی که مسلح شویم جامعه ما رو فرا گرفته و تمایل و آگاهی مبارزاتی این جنبشهای جاری به ضرورت اعمال قهر و مبارزه مسلحانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی واقعیت آشکاره. سوال اساسی که جلوی تمام روشنفکران و کارگران انقلابی قرار گرفته اینست که به چه شیوه ای می شه به این جنبش و پیشرفتیش که ماحصل آرزوهای ده ها میلیون نفر از محرومین ما یعنی کارگران و زحمتکشانش، جوانان، زنان، خلقهای تحت ستم ملی و مذهبی ست، کمک کنیم و چه به لحاظ عملی و چه فکری سعی کنیم تا به برداشتن موانع جلوی پیشرفت و تحقق اون یاری برسونیم و به سهم خودمون در راه پیروزی محتوم اون گام برداریم؟

در سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن و در این شرایط حساس ما از تمام نیروهای مبارز دعوت می کنیم که به این مساله بپردازند و توجه کنند که در شرایط فعلی هر گونه گریز از تعیین و تبلیغ شکل اصلی مبارزه برای جوانهای تشنه آگاهی و مبارز ما برای لیدرهای اون تظاهرات چیزی جز رفرمیسم و ضربه زدن به جنبش طبقه کارگر نیست؛ و اگر ما به این سوال به نظر ما درست جواب بدیم، باید بگوئیم که شکل اصلی مبارزه در ایران، که در پناه اون بقیه اشکال لازم مبارزه که در جریان مبارزه تمام ظرفیتهای خودشون رو قادر می شن نشون بدن مبارزه مسلحانه است که به خصوص در شرایط امروز جامعه، در شرایطی که در اثر قیام ها و مبارزات انقلابی توده های رزمنده ما، جمهوری اسلامی در بحران سیاسی عمیقی دست و پا می زند، این شکل از مبارزه، نیاز جامعه و مسیر پیشبرنده جنبش توده ها؛ به سوی پیروزی است. یکبار دیگه یاد رزمندگان سیاهکل، و تمامی تمامی جانباختگان چهار دهه مبارزه علیه جمهوری اسلامی و امپریالیسم، جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم رو گرامی می دارم و سپاسگزارم که با بردباری به حرفهایم گوش دادید. امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ با همکاری هم بتوانیم به زوایای دیگر این بحث بپردازیم.

ده ها "انتخابات" و در واقع انتصابات حکومتی، به مردم ما نشان داده که برای رژیم دار و شکنجه حاکم، آن چه اساسا فاقد هرگونه ارزشی می باشد همانا آراء و اراده مردم هست و اتفاقا آن چه که برای این دیکتاتوری از اهمیت زیادی برخوردار است، همانا نمایش حضور مردم در انتخابات با هزار حيله و ترفند و ارائه آمارهای غیر واقعی از تعداد شرکت کنندگان در نمایشات انتخاباتی خود می باشد. به همین دلیل هم مردم ما به جای صندوق های مارگریزی رای، کف خیابان و قهر انقلابی را برگزیده اند. چرا که تجربه به آن ها نشان داده که قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی را تنها با قهر انقلابی می توان پاسخ داد.



مضحکه انتخاباتی جنایتکاران

حاکم را تحریم کنید!

کارگران و توده های ستمدیده!

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قصد دارد در تاریخ دوم اسفند ۱۳۹۸ مضحکه جدیدی تحت نام "انتخابات" برگزار کند تا به قول "ولی فقیه" و قیچ حکومت، در مقابل "ناظران بین المللی"، خود را دارای پایگاه مردمی جلوه داده و نمایندگان انتصابی اش برای یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی را نه انتخاب خود، بلکه نتیجه آراء مردم

وانمود کند. انتصابات حکومتی یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در شرایطی برگزار می شود که اکثریت مردم ما در مبارزات بی وقفه شان از جمله در قیام های دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ با حضور در خیابان های بیش از ۱۶۵ شهر کشور و سر دادن فریاد "نابود باد جمهوری اسلامی" و حمله به مراکز سرکوب و تبلیغ رژیم و به آتش کشیدن آن ها، نفرت و انزجار خود از دیکتاتوری حاکم بر کشور را در مقابل چشم همگان و از جمله خود ولی فقیه و "ناظران بین المللی" مورد نظرش به نمایش گذاشته اند. روشن است که مردم ما در خیزش های انقلابی شان انتخاب خود را نشان داده و با صراحت اعلام کرده اند که "جمهوری اسلامی نمی خواهیم!"; در نتیجه چنین مردمی را به مضحکه انتخاباتی دعوت کردن و با رندی و فریبکاری اعلام کردن که "ممکن است کسی از بنده خوشش نیاید، اما اگر ایران را دوست دارد، باید به پای صندوق رأی بیاید" بیانگر اوج وقاحت و بیشمرمی رژیم دیکتاتوری می باشد که مخاطبان خود را ساده لوح و نادان فرض کرده است.

تجربه چهل و یک سال سلطه خونین جمهوری اسلامی و برگزاری

ایرانیان آزاده!

سردمداران جمهوری اسلامی با توسل به چنین بالماسکه هایی قصد دارند در انتظار بین المللی خود را مقبول مردم جلوه داده و دیکتاتوری لجام گسیخته خود را "بیمه" کنند. بر هر ایرانی آزاده و با وجدانی لازم است که با تحریم گسترده شعبده بازی های جنایتکاران حاکم که تنها در قیام آبان ماه ۹۸ بیش از ۱۵۰۰ نفر را از فرزندان این آب و خاک را به قتل رساندند، پاسخ دندان شکنی به فریبکاری های جمهوری اسلامی داده و خاطره عزیزانی که برای سرنگونی این رژیم بپا خاسته بودند را پاس دارند.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران،

نابود باید گردد!

مرگ بر فریبکاران و دغلکاران!

نه صندوق، نه آراء، تحریم انتخابات!

پیروز باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۵ بهمن ۱۳۹۸ - ۱۴ فوریه ۲۰۲۰

تلاش های ما برای تغییر نام مدرسه مان به نام اشرف دهقانی!

اگر چه مردم ما به دلیل شکست انقلاب و قیام بهمن ۱۳۵۷ قادر نشدند به مطالبات اصلی خود برسند و با سقوط رژیم شاه قدرت به دارو دسته ای مرتجع و سرکوبگر رسید، اما انقلاب و اوج آن یعنی قیام توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن دستاوردهایی انکار ناپذیر داشت. برای نمونه در جریان این قیام سلاح زیادی به دست مردم افتاد و توده های انقلابی که عملا قدرت اتحاد خود را در جریان این قیام دیده بودند روحیه مبارزاتی بالایی پیدا کردند. با قیام توده ها فضای سیاسی جامعه کاملا به نفع کارگران و زحمتکشان دگرگون شد. در چنین فضایی توده ها احساس قدرت کرده و به وجود آمدن تغییرات مثبت در زندگی را حق خود دانسته و آن را طلب می کردند. رژیم جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده هم که فریب توده ها یکی از ارکان اصلی حاکمیتش بود، قادر به نشان دادن چهره واقعی خود به توده ها نبود. در چنین شرایطی یک نوع فضای شبه دموکراسی در جامعه به وجود آمد. سازمانهای سیاسی ستاد می زدند و در همه جا میز کتاب گذاشته می شد و در همه جا یاد جانباختگان فدایی گرامی گذاشته می شد. ما نیز در بندر عباس که دانش آموزانی در دوره راهنمایی بودیم در فضای مبارزاتی موجود دست به کار تغییراتی در مدرسه مان شدیم. نام مدرسه ما به مناسبت روز تولد شاه جنایتکار "چهار آبان" نامیده می شد. برای زدودن این نام ننگ آلود از سر در مدرسه مان تصمیم گرفتیم که آن نام را تغییر دهیم و نام مدرسه را بگذاریم اشرف دهقانی. ولی وقتی دست به کار شدیم با مخالفت مسئولین آموزش و پرورش با این خواست روبرو شدیم. با این حال در جایی که تابلوی مدرسه نصب شده بود برخی با خطی درشت و زیبا نوشتند: مدرسه راهنمایی دخترانه ی اشرف دهقانی. در مقابل این برخورد جسورانه دانش آموزان و حامیانشان، مسئولین آموزش و پرورش فوراً عکس العمل نشان داده و اعلام کردند که نام مدرسه بشود "جمیله بوپاشا". اما با توجه به اینکه بیشتر دانش آموزان این مدرسه گرایش چپ داشتند و متعلق به خانواده هایی با گرایش چپ بودند، اصرار داشتند که نام مدرسه اشرف دهقانی باشد. دانش آموزان می گفتند که چرا نباید نام مدرسه ما به نام مبارزی از کشور خودمان بشود. به همین دلیل با این نام جمیله بوپاشا مشکلی نداشتیم اما اصرار همه دانش آموزان مبارز گذاشتن نام اشرف دهقانی روی مدرسه مان بود. این امر باعث شد که نمایندگان دانش آموزان اعتراض خود را به آموزش پرورش برده و طی نشست با رئیس آموزش پرورش خواست خود را در مورد تغییر نام مدرسه اعلام کنند. اما مسئولین با پیشنهاد ما موافقت نمی کردند و همه تلاشهای ما بی نتیجه می ماند. به دلیل عدم موافقت مسئولین با پیشنهاد ما، اعتراضات دانش آموزان بالا گرفت. دانش آموزان با تعطیل کردن کلاسهای درس و تحصن در مدرسه و دادن شعار و خواندن سرودهای انقلابی و به قول مسئولان مدرسه، با بهم زدن "نظم" در مدرسه تلاش کردند که مسئولین را به پذیرش خواستشان وادار نمایند. اما آنها به هیچ وجه زیر بار این امر نمی رفتند و تبلیغ می کردند که مبارزات دانش آموزان انقلابی عاملی جهت جلوگیری از تحصیل دیگر دانش آموزان می باشد. جالب بود که تلاشهای ما برای تغییر نام مدرسه مان همزمان شده بود با جنبش سرتاسری محصلین و معلمان اخراجی و تعلیقی در سال ۵۸ که مدتها فضای شهر بندر عباس را به خود مشغول نموده بود. با توجه به اوضاع حاکم بر آموزش و پرورش و ماهیت رژیم جدید، علیرغم همه تلاش های مبارزاتی دانش آموزان آگاه و مبارز، مسئولین مرتجع مانع از آن شدند که تابلوی "مدرسه اشرف دهقانی" بر سر در مدرسه ما گذاشته شود. با قدرت گیری هر چه بیشتر جمهوری اسلامی، نام مدرسه به جمیله بوپاشا هم تغییر نکرد و آنها برای تنبیه دانش آموزان که بیشترشان هم چپ بودند نام مدرسه را کردند "۱۳فروردین"، که روز رفاندم و تأیید جمهوری اسلامی، یعنی یکی از منحوس ترین تاریخ ها بود. اما مسئولین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی غافل بودند که نام اشرف دهقانی در قلب دانش آموزان حک شده و راهش، راهشان شده بود. واقعیتی که خیلی زود خودش را در رشد و گسترش جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن در بندر عباس نشان داد. قابل توجه است که مسئولین آموزش و پرورش در محل دیگر در بندر عباس، نام یک دبیرستان دخترانه را کردند جمیله بوپاشا. اما بعد از چند سال این نام را هم تغییر داده و هم اکنون آن دبیرستان به نام غلامحسین رضا نیا نامیده می شود.

آزاده بندری-بهمن ۱۳۹۸

هاست ، وظایف ویژه ای برای پیشبرد جریان انقلاب در مقابل ضد انقلاب قرار می گیرد. آن ها باید بتوانند با انجام اقدامات ویژه ای قدرت مبارزاتی توده ها را تقویت و آن را به جلو سوق دهند. لنین در چنین دوره ای به طور مشخص بر ضرورت مسلح کردن کارگران تأکید می کند. اکنون بینیم وقتی اقلیت مطرح کرده است که در حال حاضر در ایران موقعیت انقلابی وجود دارد، آیا شعارها و تاکتیک های خود را با این موقعیت منطبق می سازد و یا این که همان سیاست های سابق خود را ادامه می دهد.

اقلیت بعد از ارائه ارزیابی خود از شرایط عینی جامعه در حال حاضر، راه برون رفت از وضعیت کنونی را یک انقلاب اجتماعی می داند و در نتیجه گیری خود چنین مینویسد: "مبارزات طبقه کارگر ایران در طول چند سال گذشته نشان داده است که طبقه کارگر ایران از این توانایی برخوردار است که از هم اکنون ابتکار عمل را از طریق برپائی اعتصاب عمومی، اقتصادی و سیاسی و برپائی یک اعتصاب سراسری سیاسی در دست بگیرد و انقلاب قریب الوقوع را به پیروزی برساند." نباید فراموش کنیم که اقلیت این مواضع و سخنان را در شرایطی مطرح می کند که خود می گوید در جامعه یک موقعیت انقلابی وجود دارد. بنابراین، در چنین شرایطی، اقلیت برخلاف لنین کارگران را به مسلح شدن دعوت نمی کند. حال، اگر به مواضع این جریان واقف باشیم، خواهیم دید که اقلیت شعار اعتصاب عمومی و سیاسی را همیشه در آرشو خود محفوظ دارد و چه در دوران افت سیاسی جامعه و چه در دوران خیزش های انقلابی و اکنون در شرایط وجود موقعیت انقلابی به گفته خودش، به آن توسل می جوید. امری که نشان می دهد در واقع، برای این جریان تحلیل مشخص از شرایط مشخص معنی و مفهومی ندارد.

هیچ شکی نیست که اعتصاب عمومی سیاسی شکل عالی مبارزه اعتصابی طبقه کارگر برای بدست آوردن خواست های اقتصادی و سیاسی آنان است. در این شکل از مبارزه است که توده های عظیم کارگران و زحمتکشان به کلی چرخ اقتصاد جامعه را فلج می کنند و با دست کشیدن از کار، قدرت و اتحاد و مبارزه خود را نشان می دهند. در واقع اعتصاب عمومی یک وسیله عالی سازماندهی و تجهیز کارگران و زحمتکشان در مبارزه علیه ستم سرمایه داران است و نباید فراموش کرد که اعتصاب عمومی سیاسی برای تکامل جنبش کارگری از اهمیت بسزایی برخوردار است. اما، موضوع در این جا این نیست که اعتصابات سیاسی کارگران از چه اهمیتی برخوردار است بلکه ما امروز در شرایطی قرار گرفته ایم که توده های عظیمی از کارگران، تهیدستان، ستمدیدگان و ارتش ذخیره بیکاران که جز زنجیرهای دست و پایشان چیزی برای از

ناتوانی اقلیت در جدایی از رفرمیسم



جامعه نمی توانست به مقابله با مردم برخیزد.

اما اقلیت که به واقعیت های فوق بی اعتنا بود، بعد از گذشت کمتر از دو سال، بالاخره بعد از قیام توده ای آبان ۱۳۹۸ که البته خونین تر و ابعاد به کارگیری قهر انقلابی توسط توده ها در آن از قیام دیماه بیشتر بود، وجود موقعیت انقلابی را به رسمیت شناخت. اما مسأله این است که باید دید قبول یا عدم قبول موقعیت انقلابی چه تغییری در برخورد اقلیت به جنبش توده ها ایجاد نمود.

با توجه به این که اقلیت خود را طرفدار لنین معرفی می کند ، بینیم که لنین وقتی مثلا در سال ۱۹۰۵ به وجود موقعیت انقلابی در جامعه روسیه پی برد چه وظایفی برای پيشاهنگ و کارگران پیشرو قایل شد. لنین در کتاب (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک) با پی بردن به وجود یک موقعیت انقلابی در روسیه، در حالی که می نویسد "مردم از دولت جدا شده اند و توده به لزوم استقرار نظم جدید پی برده است" از وظایف ویژه سخن گفته و به طور مشخص بر ضرورت ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی تأکید می کند. در همان کتاب دو تاکتیک ، لنین می نویسد: "یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیه ها و جمعیت های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟ که پاسخ لنین بطور واضح شق دوم بود و در سراسر کتاب به آن تأکید کرده است.

بنابراین، با قبول موقعیت انقلابی در یک جامعه، بر دوش پیشاهنگان انقلابی ، روشنفکران کمونیست و انقلابی و کارگران آگاه ، با اعتقاد به این که انقلاب کار توده

اخیرا در نشریه کار، سازمان فدائیان (اقلیت) شماره ۸۵۱ سال چهل و یکم ، ۲۵ آذر ۱۳۹۸ مقاله ای تحت عنوان "قیام آبان و پیدایش موقعیت انقلابی" منتشر گردیده است که نگرش و مواضع سازمان فدائیان (اقلیت) را نسبت به قیام آبان ماه و وظیفه ای که برای کارگران در ارتباط با قیام های قهر آمیز توده ای و شرایط انقلابی کنونی قایل است را توضیح داده است.

اقلیت در مقطع قیام توده ای و بزرگ دیماه ۱۳۹۶، به وجود آمدن یک موقعیت انقلابی در جامعه را رد کرده بود. قیام دیماه به دلیل ورود کارگران و زحمتکشان به آن از همان آغاز با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" آغاز شد و در مدت کوتاهی در بیش از ۱۶۰ شهر و روستا گسترش یافت، قیامی که حمله توده ها به کلانتری ها و در مواردی تسخیر آن ها، حمله به فرمانداری ها، حمله به پایگاه های بسیج در بعضی از مساجد و یا حمله به دفاتر ائمه جمعه، آتش زدن ماشین نیروهای سرکوبگر رژیم، واژگون کردن خود روی نیروی انتظامی و حمله به بسیج با بمب های دستی (اصفهان)، درگیری با مأموران مسلح (اهواز) و... از جمله مشخصات آن بود. قیام دیماه در ادامه خود به زد و خوردهای قهرآمیز خیابانی (زد و خورد دروازش در گلستان تهران با قمه و... با نیروهای مسلح رژیم در بهمن و اسفند ۱۳۹۶، تظاهرات کشاورزان اصفهان و زد و خورد مسلحانه آنان با نیروهای مسلح رژیم در زمستان سال ۱۳۹۶، و رویدادهای مبارزاتی کوچک و بزرگ دیگر، و بالاخره به مبارزات پر شور و آگاهی بخش کارگران هفت تبه و فولاد اهواز منجر شد. همه این وقایع بیانگر آن بودند که مردم تحت ستم ایران آشکارا خواستار از بین بردن جمهوری اسلامی و نظامی بودند که زندگی را بر آنان سیاه کرده است. این واقعیت همراه با شعار "اصول گرا، اصلاح طلب، دیگه تمومه ماجرا" در تظاهرات های توده ای، نشان داد که بحرانی در جامعه شکل گرفته است که رژیم جز با تشدید سرکوب ، اختناق ، دیکتاتوری و میلیتاریزه کردن

اقلیت پرسیده شود چرا آموزش های لنین را برای تدارک قیام و شرایط انقلابی کنونی به کار نمی گیرید. مثلاً در جریان انقلاب ۱۹۰۵ وقتی حکومت تزار برای سرکوب انقلابیون نیروی ضد انقلاب خود را در مقابل آن ها قرار داده بود، بلشویک ها لزوم سازماندهی مقاومت مسلحانه کارگران و توده های تحت ستم را به منظور ایجاد یک ارتش انقلابی مطرح کرده و به انجام آن پرداختند. اقلیت نه فقط چنین آموزش هایی از لنین را نادیده می گیرد، بلکه کارگران را آشکارا از شرکت در قیام های مسلحانه توده ها باز می دارد. در این مورد در قسمتی از مقاله خود چنین می نویسند: "مقابله مسلحانه رژیم به نا گیر این مردم را به سوی آن اشکال از مبارزه سوق خواهد داد که با تاکتیک ها و سرکوب های قهر آمیز و مسلحانه رژیم قدرت مقابله داشته باشند. این اشکال مبارزه قطعاً دیگر مسالمت آمیز نیست، بلکه مسلحانه خواهد بود، در چنین شرایطی، توده کارگر به جای این که به صورت یک نیروی متشکل با شکل های مبارزه تعین کننده مختص خود، وارد مبارزه شود؛ به صورت عناصر منفرد به جنبشی می پیوندند که نه تنها جنبش خود آن ها نیست و مهر طبقه کارگر بر آن نخورده، بلکه می تواند به ضد طبقه کارگر تبدیل شود".

در جواب باید گفت، همه بحث بر سر این است که طبقه کارگر وقتی می تواند مهر خود را بر جنبش بزند که متشکل و مجهز به مارکسیسم - لنینیسم باشد. همان طور که بارها به این مسئله اشاره گردیده است، در ایران بحث این است که طبقه کارگر در پروسه مبارزه اقتصادی خود، به دلیل شرایط دیکتاتوری حاکم، حتی قادر به وجود آوردن و یا تشکیل تشکل های صنفی خود نمی باشد، بماند این که در یک پروسه غیر مسلحانه و به زعم اقلیت با اعتصاب اقتصادی و یا حتی سیاسی بتواند به عنوان طبقه کارگر مجهز به ایدئولوژی طبقاتی خود متشکل شود.

در ادامه، اقلیت برای این که از شرکت کارگران در مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی جلوگیری کند، می نویسند: "چنانچه این اشکال مبارزه متداول گردند خواهی نخواهی جنبش در دست آنهایی خواهد افتاد که امکان حمایت مالی؛ تسلیحاتی و تبلیغاتی از آن را دارند." در این جا باید از اقلیت پرسیده شود چه دلیلی دارد که در شکل مبارزه مسلحانه چنین می شود ولی در شکل مبارزه مسالمت آمیز، جنبش در دست آن هایی نمی افتد که امکان حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی را دارند؟ اتفاقاً، امروز برای پیشروان انقلابی و کارگران آگاه بهترین فرصت برای متشکل کردن خود و کارگران و توده های انقلابی بوجود آمده است که می توانند با عمل به رهنمود های لنین یعنی دست زدن به مبارزه مسلحانه حتی نقاط ضعف جنبش کنونی

در مقاله "قیام آبان و پیدایش موقعیت انقلابی"، اقلیت اشاره به قیام مسلحانه می کند و سخنانی از لنین را تکرار می کند و خود را طرفدار اندیشه های لنین نشان می دهد، پس باید در این جا از اقلیت پرسیده شود چرا آموزش های لنین را برای تدارک قیام و شرایط انقلابی کنونی به کار نمی گیرید. مثلاً در جریان انقلاب ۱۹۰۵ وقتی حکومت تزار برای سرکوب انقلابیون نیروی ضد انقلاب خود را در مقابل آن ها قرار داده بود، بلشویک ها لزوم سازماندهی مقاومت مسلحانه کارگران و توده های تحت ستم را به منظور ایجاد یک ارتش انقلابی مطرح کرده و به انجام آن پرداختند. اقلیت نه فقط چنین آموزش هایی از لنین را نادیده می گیرد، بلکه کارگران را آشکارا از شرکت در قیام های مسلحانه توده ها باز می دارد.

معنی واقعی کلمه و بطور فیزیکی در مقابل پلیس مقاومت کردید؟ وقتی فهمید که من علت علاقه شدیدش به جنبه خشونت آمیز تظاهرات را درک نمی کنم، با هیجان توضیح داد این را درک کنید که آن زمان رسیده است که بتوانیم نه فقط در سطح سیاسی و آگاهی، بلکه به طور فیزیکی و قهر آمیز مبارزه کنیم. دوران این که پرچم سرخ را در تظاهرات تکان دهیم، فریاد بزیم «مرگ بر استبداد» و فرار کنیم، سر آمده است این کافی نیست. این ها دروس مقدماتی بودند و اکنون باید به سطح بالاتری رفت. استبداد، با صدای طبل های ارباب سقوط نخواهد کرد. باید با اعتراضات توده ای و بطور فیزیکی آن را پایین کشید - می فهمی؟ باید با تمام قدرت و به طور فیزیکی حمله کرد. عاملان تزار باید بفهمند که ما خشونت را نه فقط با اعتراض و خشم بلکه با خشونت پاسخ می دهیم - این مهم است. به ازای هر ضربه که از اراذل استبداد دریافت می کنیم، باید دو - سه ضربه و یا حتی بهتر است چهار - پنج ضربه بزیم عمل ما و نه حرف های زیبای ما موجب می شود که آنان نیز حواس شان را جمع کنند و وقتی متوجه قدرت ما شدند، با قدرت بیشتری عمل می کنیم. الان با مشت و سنگ شروع به نبرد می کنیم و هر وقت تدارک بهتری یافتیم، با سلاح بهتری به جنگ خواهیم رفت. فلسفه بافی را به روشنفکران بی بخار بسپارید. کاسه کوزه این ها را باید به طریق پرولتری در هم شکنیم، باید جنگید و باز یاد گرفت که چگونه جنگید. عبارت پردازی را ول کن".

در مقاله "قیام آبان و پیدایش موقعیت انقلابی"، اقلیت اشاره به قیام مسلحانه می کند و سخنانی از لنین را تکرار می کند و خود را طرفدار اندیشه های لنین نشان می دهد، پس باید در این جا از

دست دادن ندارند، در پی تظاهرات و قیام های توده ای خود که نشانگر روحیات انقلابی و مبارزات قهر آمیز آنان است در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حرکت می کنند. اگر صحبت از وجود موقعیت انقلابی در ایران است، باید نشان داد که چه وظایف ویژه و مخصوص چنین موقعیتی بر دوش کارگران و نیروهای آگاه جامعه قرار دارند.

واقعاً جواب انقلابیون کمونیست به این شرایط (موقعیت انقلابی) چه می تواند باشد؟ آیا باید مانند سازمان فدائیان (اقلیت) به شعارها و مواضع سابق تکیه کرد و یا این که در چنین موقعیتی، بر دوش روشنفکران انقلابی، کارگران آگاه، پیشروان انقلابی وظایف ویژه ای قرار گرفته است. لنین در مقاله (درس های قیام مسکو) که در تاریخ ۲۹ اوت سال ۱۹۰۶ به چاپ رسیده است، در ارتباط با ضرورت تبلیغ و عملاً مسلح کردن کارگران در شرایط وجود موقعیت انقلابی، چنین می نویسند: "بالا بردن سطح آگاهی توده ها، کماکان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود. ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی نظیر آن چه که فعلاً روسیه می گذراند، وظایف ویژه و خاصی را به این وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه می نماید. با استناد بیهوده به وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت ولا تغیرند، از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم". پس با درس گیری از رهنمودهای لنین در موقعیت انقلابی باید وظایف ویژه و خاصی را به وظایف عمومی، دائمی و اساسی اضافه کنیم. اما اگر به سرتاسر مقاله اقلیت دقت کنیم، کلمه ای از وظایف ویژه و خاص این دوران در آن دیده نمی شود، و این در حالی است که خود می نویسند که مردم "نمی توانند به شیوه گذشته زندگی کنند و دلیل آن را در عمل نشان دادند و آشکار ساختند که حاضرند، جان خود را به خاطر بر انداختن نظم موجود که امکان زندگی را از آنان سلب کرده است فدا کنند" و یا "تمام شرایط عینی برای یک انقلاب یا دقیق تر موقعیت انقلابی را فراهم ساخته است".

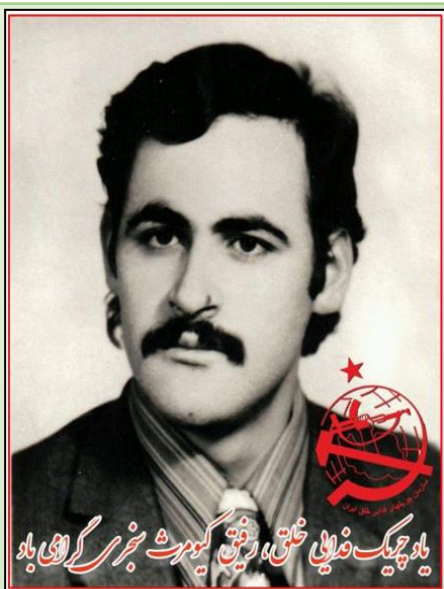
لنین با وقوع نبردهای خیابانی کارگران با سرکوبگران و عاملان تزار، درست برخلاف اقلیت، از ضرورت تدارک سلاح برای پیشبرد مبارزه سخن به میان می آورد. به گوشه ای از این امر می توان با رجوع به کتاب خاطراتم با لنین (نیکلای والنیتف با ترجمه سیف خدایاری) پی برد. در آن جا نوشته شده: "لنین با جزئیات فراوان در مورد تظاهرات ۱۹۰۲ و درگیری با پلیس در ژوئیه ۱۹۰۳ (کیف) صحبت کرد. مرتب به این موضوع برمی گشت که چگونه

به یاد گرامی چریک فدائی خلق،

رفیق کیومرث سنجری

**رفیقی که یکی از طولانی‌ترین
زندگی‌های مخفی در زیر سلطه جهنمی
دژخیمان رژیم شاه یعنی نزدیک به شش
سال را از سر گذراند!**

رفیق کیومرث سنجری دومین چریک فدائی خلق جان باخته از خانواده سنجری است. انقلابی کمونیستی که در راه آزادی و تحقق خواست‌های بر حق و انقلابی کارگران و توده‌های تحت ستم ایران یکی از طولانی‌ترین زندگی‌های بسیار دشوار اما پُربار مخفی در زیر سلطه سازمان جهنمی امنیت شاه و شرایط اختناق و دیکتاتوری حاکم را از سر گذراند و بی‌وقفه و پی‌گیر همه وجود و توانائی‌ها و قابلیت‌هایش را در راه رشد و اعتلای سازمان چریک‌های فدائی خلق نهاد.



وی در سال ۱۳۵۳ به مشهد منتقل شد و در پایگاهی با حضور رفقا حمید مؤمنی و صبا بیژن‌زاده فعالیت انقلابی خود را دنبال نمود. در دوره‌ای نیز (حدود اوایل تابستان ۱۳۵۳) او به مدت کوتاهی با رفیق اشرف دهقانی در پایگاهی در مشهد که رفیق علی‌اکبر (فریدون) جعفری به عنوان مسئول شاخه مشهد به آنجا رفت و آمد می‌کرد، حضور داشت. از جمله کارهای او در مشهد کمک به انتشار نبرد خلق، ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق و دیگر نشریات سازمان بود. در همین دوره بود که او همراه با رفیق جعفری موفق به طرح‌ریزی آرم جدیدی برای سازمان که دست با مسلسل در بالای نقشه ایران قرار دارد، شد. در آن سال‌ها سازمان جهت خودکفائی در نیازهای تسلیحاتی خود انرژی زیادی صرف تهیه مواد منفجره برای ساختن نارنجک می‌کرد که اسید پیکریک ماده اصلی آن بود. پس از ضرباتی که در نیمه اول سال ۱۳۵۳ به سازمان وارد شد و امکانات تهیه اسید پیکریک از بین رفت، مسئولیت ساختن این ماده منفجره به رفیق کیومرث محول گردید که وی با همان تعهد انقلابی که همواره برای انجام مسئولیت‌های سازمانی‌اش از خود نشان می‌داد، به انجام این کار پرداخت. اما کار مداوم با این ماده شیمیائی باعث شد که او دچار مشکل تنفسی گردد.

متأسفانه از همه فعالیت‌های رفیق کیومرث سنجری در سازمان چریک‌های فدائی خلق اطلاعات کافی در دست نیست. جریان جان‌باختن رفیق کیومرث به این صورت بود که در تاریخ ۹ بهمن سال ۱۳۵۵ وی برای تماس با رفقای تهران طبق معمول به تلفنخانه مشهد می‌رود ولی در آن روز نیروهای انتظامی رژیم شاه جهت تمرین آمادگی برای سرکوب مبارزات مردم اقدام به مانوری نظامی کرده بودند و محیط شدیداً پلیسی بود. در نتیجه او در آن روز مورد شناسائی و تعقیب نیروهای دشمن قرار می‌گیرد و پس از آن که می‌بیند که امکان فرار وجود ندارد به درگیری مسلحانه با آنها پرداخته و سپس با خوردن سیانور که مثل هر چریک فدائی خلق دیگر برای محروم کردن ساواک از دستگیری و دست یافتن به اطلاعاتش همیشه زیر زبان داشت، به زندگی سراسر مبارزاتی خود پایان داده و به شهادت می‌رسد.

در نشریه کار به تاریخ چهارشنبه اول اسفند سال ۱۳۵۸ در رابطه با درگیری رفیق کیومرث با نیروهای مسلح رژیم شاه، نوشته شده است که: "آنها به او حمله می‌کنند. رفیق اسلحه را کشیده و مقاومت می‌کند و یک نفر از مزدوران رژیم را از پای در می‌آورد. بعد از چندی در محاصره ساواک قرار می‌گیرد. رفیق دست به عمل فدائی می‌زند و از قرص سیانور استفاده می‌کند رفیق با حفظ اسرار سازمانی‌اش جان خویش را فدا کرد."

به این ترتیب رفیقی که در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی برگزیده و به‌طور حرفه‌ای به جنبش مسلحانه کارگران پیوسته بود، رفیقی که یکی از طولانی‌ترین زندگی‌های مخفی در زیر سلطه جهنمی دژخیمان رژیم شاه یعنی نزدیک به شش سال را از سر گذرانده بود، در ۹ بهمن سال ۱۳۵۵ جان در راه آرمان‌های انقلابی خود نهاد. این چریک فدائی خلق، انقلابی کمونیستی که تجربه سال‌ها مبارزه با پلیس سیاسی را با خود حمل می‌کرد و با فعالیت‌های مبارزاتی‌اش از نوجوانی و بعد در طی سال‌ها فعالیت انقلابی در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق، به واقع تجسم بخشی از تاریخ مبارزاتی مردم ایران بود، اینک در تاریخ مبارزات خونین زحمت کشان و ستم‌دیدگان ما جاودانه گشته است.

این را مردم مبارز ایران به خوبی می‌دانند که انقلاب ایران با فداکاری‌ها و جانفشانی‌های چنین رفقائی بود که قادر شد سرانجام رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به زباله‌دان تاریخ بریزد. باشد که نمونه زندگی پُربار مبارزاتی رفیق کیومرث سنجری همچنان پُرفروغ در خدمت پیشروی مبارزات کارگران و ستم‌دیدگان تا رسیدن به دنیائی عاری از ظلم و استثمار قرار گیرد.

یاد عزیزش همیشه گرامی و راهش پر رهرو باد!

که یکی از آن‌ها فقدان رهبری می‌باشد را از بین ببرند.

واقعیت این است که سازمان فدائیان (اقلیت) با رد تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک که بنیانگذاران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در رابطه با جامعه وابسته با حاکمیت دیکتاتوری ایران تدوین کردند، و پذیرش نظرات دیگر تا به امروز قادر به جدایی از تناقضات و رفرمیسم خود نشده است. در جامعه امروز در میان طبقه کارگر، کارگران کمونیست و آگاه زیادی به چشم می‌خورند. همچنین ما شاهد بسیاری از کارگران هستیم که دارای تحصیلات بالا می‌باشند و دارای آگاهی سیاسی و انقلابی هستند. این کارگران باید با همراهی با روشنفکران کمونیست صادق و انقلابی در تشکل‌های سیاسی - نظامی متشکل گردند. تجارب گذشته رژیم‌های دیکتاتوری در ایران به ما آموخته است که در جامعه ما تنها یک تشکل سیاسی - نظامی است که می‌تواند حفظ شده و به رشد خود ادامه دهد. امروز تشکیلی و تداوم مبارزه سیاسی - نظامی این گروه هاست که می‌تواند شرایط جامعه را به نفع طبقه کارگر و همه توده‌ها تغییر داده و شرایط را برای متشکل شدن طبقه کارگر و برطرف کردن نقطه ضعف جنبش کنونی یعنی فقدان رهبری انقلابی، فراهم نماید.

در پایان باید مبارزات قهرمانانه توده‌های بپا خاسته ایران به خصوص در ۲۴ آبان سال جاری را پاس داشت که با برافروختن شعله‌های پر فروغ مبارزه علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، امید برای ایجاد جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار و دیکتاتوری را در دل ستم‌دیدگان مردم ایران روشنی بخشیدند، و با مبارزات قهرمانانه خود برای نان، کار، آزادی، و استقلال از امپریالیست‌ها، بار دیگر نشان دادند که قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی می‌توان پاسخ داد. با در پیش گرفتن راه مبارزه سیاسی - نظامی، طبقه کارگر به عنوان طبقه تا به آخر انقلابی خواهد توانست رهبری مبارزات توده‌های تحت ستم را به عهده گرفته و تحت رهبری خود نظام گندیده سرمایه داری حاکم بر ایران و حاکمان دیکتاتور آن را از بین ببرد.

اکبر نوروزی، بهمن ۹۸

گزارش مراسم یادمان دو روز

بزرگ تاریخی ... از صفحه ۲۰

شاهنشاهی ست که طی آن، مجری برنامه گفت "چریکهای فدایی خلق ایران به یاری ما بشتابید!"

پس از آن ویدئو کلیپی در رابطه با قیام آبان ۹۸ و مبارزات انقلابی اخیر توده های مردم ایران پخش شد.

سخنران این مراسم رفیق چنگیز قبادی فر بود که سخنرانی ای تحت عنوان "پژواک رستاخیز سیاهکل در قیام آبان" ارائه داد. سخنران ضمن برشمردن برخی تجارب و آموزش های تئوری و پراتیک رزمندگان سیاهکل و انعکاس آن در پراتیک اجتماعی توده های تحت ستم در ۴۹ سال گذشته به شرایط کنونی بازگشت و با بررسی قیام آبان ماه نشان داد که امروز مبارزه مسلحانه برای مقابله با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی یک ضرورت عینی و نیاز جامعه می باشد و تجارب توده ها و واقعیات جامعه تحت سلطه ما با هزار زبان این نیاز را فریاد می زند. با اتکاء به این واقعیات عینی، رفیق سخنران توضیح داد که چرا رهنمود چریکهای فدایی خلق در این شرایط تشکیل گروه های سیاسی - نظامی می باشد. سخنان فوق با تشویق جمعیت حاضر روبرو شد.

پس از سخنرانی رفیق چنگیز، نیم ساعت انتراکت داده شد و بعد از آن، بخش دوم مراسم شروع شد. در ابتدای بخش دوم، رفیق مُشرف (از مبارزین انقلابی افغانستان) طی سخنانی، به وجوه اشتراک موجود در شرایط دو کشور همسایه و همچنین دشمن مشترک توده های مردم ایران و افغانستان، یعنی امپریالیسم، اشاره نمود. او در سخنان خود به این امر مهم اشاره نمود که اگر در افغانستان "نفرت به حق ما از طالبان نباید ما را به دامن امپریالیسم بیاندازد، و نفرت بر حق ما علیه امپریالیسم و جنایاتش نیز نباید ما را به دامن طالبان بیاندازد، در ایران نیز نفرت به حق ما از رژیم خونخوار جمهوری اسلامی، نباید ما را به دامن امپریالیسم بیاندازد و نفرت بر حق علیه امپریالیسم نیز نباید کمونیستها و انقلابیون را به دامن جمهوری اسلامی بیاندازد."

بدنبال صحبت های رفیق مُشرف، یکی از فعالین سیاسی چپ هندی و مقیم کانادا نیز در رابطه با ضرورت اتحاد کمونیست های دنیا حول مبارزه علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری و سگ های زنجیری اش، صحبت کرد و متذکر شد به رغم تمام تفاوت شرایط کار و زیست کمونیست ها در جهان تحت سلطه امپریالیسم، آن چه که تمامی کمونیست ها را به یکدیگر پیوند زده و نیروی عظیمی در اختیار آنان می گذارد، سلاح مارکسیسم-لنینیسم می باشد. پس از سخنان این دو رفیق، خانم گلاویژ (خواننده آراذیخواه گرد) چند ترانه سرود، مانند "آفتابکاران جنگل"، "زده شعله در چمن" و همچنین "شیرعلی

مردون"، "تفنگ" و "دایه دایه" را که زنده کننده خاطرات تاریخی-مبارزاتی خلق های ایران بودند، اجرا کرد که با تشویق حضار روبرو شد.

سپس مطابق سنت همیشگی برنامه های چریکهای فدایی خلق ایران نوبت به بخش پرسش و پاسخ رسید که در جریان آن حضار با افکار و خطوط سیاسی مختلف فرصت یافتند پرسش های خود از رفیق سخنران و همچنین نظرات خویش در موارد مختلف را در طول یک ساعت بیان کنند. در این بخش رفیق چنگیز قبادی فر به سئوال های شرکت کنندگان پاسخ داد. او در پاسخ به این سئوال "چرا چریکهای فدایی خلق با تمامی نیروهای سرنگونی طلب از طرفداران سلطنت گرفته تا مجاهدین و ... یک اتحاد و جبهه مشترک برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایجاد نمی کنند؟" توضیح داد که اتحاد بین نیروهای سیاسی با خواست های طبقاتی مختلف یعنی بین نیروهای انقلابی خواستار تغییر مناسبات ارتجاعی موجود و نیروهایی که به هر شکل خواستار حفظ نظام استثمارگرانه حاکم می باشند، نه تنها خدمتی به پیشبرد جنبش توده ای موجود نمی کند، بلکه بر اساس تجارب موجود و از جمله تجربه شعار فریبکارانه "همه با هم" دار و دسته مزدور خمینی در سال ۵۷ موجب به انحراف بردن نیروی عظیم مبارزاتی توده های تحت ستم در بارگاه سیاست های امپریالیسم و نیروهای پرو امپریالیستی خواهد گشت و از لحاظ واقعی نیز چنین امری نه اصولی و نه عملی ست.

در پاسخ به سئوال دیگری در همین زمینه در مورد سیاست چریکهای فدایی خلق ایران برای اتحاد با نیروهای مردمی و متعلق به صف خلق، رفیق سخنران ضمن برشمردن تلاش های دائمی چریکهای فدایی خلق برای اتحاد و به میدان کشیدن نیروی بزرگتری از جریانات انقلابی در مقابل دشمن، بر سیاست عملی و اصولی "اتحاد عمل های مبارزاتی" بین گروه ها و سازمان های مردمی تاکید کرد.

در ادامه بخش پرسش و پاسخ، یکی دیگر از حضار متنی را در بزرگداشت رزمندگان سیاهکل و نقش رستاخیز سیاهکل در جامعه قرائت کرد و تاکید کرد که رستاخیز سیاهکل، نه متعلق به یک سازمان مشخص بلکه متعلق به کل جامعه و توده های تحت ستم آن است.

در بخش پرسش و پاسخ ها، جمعیت چند بار در عکس العمل به پاسخ های داده شده با کف زدن ممتد، همراهی و توافق خود را با مواضع اعلام شده از طرف سخنران نشان دادند. با پایان بخش پرسش و پاسخ، مراسم بزرگداشت رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن در فضایی صمیمانه و رفیقانه به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در

تورنتو - کانادا

۱۲ فوریه ۲۰۲۰

کمکهای مالی از صفحه ۲۰

رفیق مهناز نجاری ۲۰۰

پوند

نروژ

چریک فدایی خلق رفیق سیروس سپهری ۵۰ پوند

چریک فدایی خلق رفیق ایرج سپهری ۵۰۰ کرون

چریک فدایی خلق رفیق فرخ سپهری ۵۰۰ کرون

چریک فدایی خلق رفیق فرهاد سپهری ۵۰۰ کرون

آمریکا

ماهی سیاه کوچولو ۲۰۰۰ دلار

رفیق شهید شیرین معاضد (فضیلت کلام) ۵۰ دلار

رفیق شهید نسترن آل آقا ۵۰ دلار

رفیق شهید افسر السادات حسینی ۵۰ دلار

رفیق شهید گلرخ مهدوی ۵۰ دلار

رفیق شهید احمد فرهودی ۵۰ دلار

رفیق شهید نادعلی دباغی ۵۰ دلار

رفیق شهید حمید مومنی ۵۰ دلار

رفیق شهید کرامت الله دانشیان ۵۰ دلار

رفیق شهید علیرضا نابدل ۵۰ دلار

رفیق شهید یوسف زرکاری ۵۰ دلار

رفیق شهید عباس جمشیدی رودباری ۵۰ دلار

رفیق شهید محمد صفاری آشتیانی ۵۰ دلار

رفیق شهید یوسف زرکاری ۵۰ دلار

رفیق شهید سیروس سپهری ۵۰ دلار

رفیق شهید فرخ سپهری ۵۰ دلار

رفیق شهید ایرج سپهری ۵۰ دلار

رفیق شهید حواد سلاخی ۵۰ دلار

رفیق شهید کاظم سلاخی ۵۰ دلار

رفیق شهید حسین سلاخی ۵۰ دلار

رفیق شهید محمد کاسه چی ۵۰ دلار

چریک فدایی خلق رفیق محمد رضا قنبر پور ۱۰۰ دلار

چریک فدایی خلق رفیق بهنام امیری دوان ۱۰۰ دلار

چریک فدایی خلق شهرام حسینیخانی ۱۰۰ دلار

چریک فدایی خلق احمد کریمی ۱۰۰ دلار

چریک فدایی خلق نصرت کریمی ۱۰۰ دلار

انگلستان

چریک فدایی خلق خشایار سنجرى ۱۰ پوند

چریک فدایی خلق کاظم سعادتى ۱۰ پوند

رفیق مریم دزآگاه ۱۰ پوند

گزارش مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی

تورنتو - کانادا



در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۰، در گرامیداشت چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل (۱۳۴۹) و چهل و یکمین سالگرد قیام بهمن (۱۳۵۷) مراسمی از سوی چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو (کانادا) برگزار شد. این مراسم شامل سخنرانی و پرسش و پاسخ و همچنین نمایش کلیپ و برنامه های هنری بود.

سالن مراسم با آرم سازمان، تصاویر رزمندگان سیاهکل و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد انقلاب" و "زنده باد کمونیسم" و همچنین عکس ده ها تن از رزمندگان چریکهای فدایی خلق ایران و برخی دیگر از مبارزین راه آزادی تزیین شده بود و این عکس ها و شعارها جلوه مبارزاتی خاصی به سالن محل برگزاری مراسم داده بود.

برنامه یادمان سیاهکل با سرود انترناسیونال شروع شد و به دنبال آن به خاطره کمونیست ها و دیگر مبارزینی که جان خود را در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم فدا کردند، از سوی رفیق مجری برنامه یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس شعری از زنده یاد رفیق "کبیر توخی" (رفیق کمونیست مبارز و شاعر انقلابی افغان که متأسفانه اخیراً در تورنتو فوت کرد) خوانده شد. این شعرکه نامش "چریک های فدایی خلق ایران" بود را رفیق توخی چند سال پیش برای رفیق مادر- فاطمه سعیدی، مادر شایگان - سروده بود. در

بخشی از این شعر آمده است:

از نخستین "جرقه" تفنگ "چریک"

برخاست "حریق" انقلاب ایران

از لبان، وا شد بخیه های سکوت زمان

رها شد، عقابان تیز پری زبانها،

از تنگنای قفس دندانها:

"چریکهای فدایی خلق ایران!

به یاری ما بشتابید!"

(اشاره شاعر به نخستین جملات پس از تسخیر رادیو تلویزیون)

ادامه در صفحه ۱۹

کمکهای مالی به چریکهای فدایی خلق ایران

کانادا

۱۰۰ دلار	شبیم
۲۰۰ دلار	رفیق مسعود احمد زاده
۲۰۰ دلار	رفیق امیر پرویز پویان
۲۰۰ دلار	رفیق عباس مفتاحی
۲۰۰ دلار	رفیق غفور حسن پور
۲۰۰ دلار	رفیق علی اکبر صفایی
۲۰۰ دلار	رفیق اسکندر صادقی نژاد
۲۰۰ دلار	رفیق بهروز دهقانی
۲۰۰ دلار	رفیق جلیل انفرادی
۲۰۰ دلار	رفیق مهدی اسحاقی
۲۰۰ دلار	رفیق محمد رحیم سمایی
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق بهمن آژنگ
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق حسن نیک داودی
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق احمد زبیرم
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق اسکندر رحیمی
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق هادی بنده خدا لنگرودی
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق هوشنگ نیری
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق رحمت الله پیروندیری
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق مصطفی حسن پور
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق فاطمه حسن پور
۱۰۰ دلار	چریک فدایی خلق مهرنوش ابراهیمی
۲۰۰ پوند	رستاخیز سیاهکل
۲۰۰ پوند	چریک فدایی میر هادی کابلی
۲۰۰ پوند	چریک فدایی کیومرث سنجر
۲۰۰ پوند	چریک فدایی زهره حاجیان سه پله
۲۰۰ پوند	ماهنامه کارگری
۲۰۰ پوند	چریک فدایی محمد حسین خادمی
۲۰۰ پوند	چریک فدایی فریدون محمدی
۲۰۰ پوند	چریک فدایی فرشید راجی
۲۰۰ پوند	چریک فدایی جمشید هدایتی
۲۰۰ پوند	پیام فدایی
۲۰۰ پوند	مادر انقلابی روح انگیز دهقانی
۲۰۰ پوند	رفیق حسین شانه چی
۲۰۰ پوند	رفیق حمید فولاد پور(کاک ساعد)

ادامه در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

SiahkalFadaee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!